



## اثر: رفیق شهید ناصر شایگان شام اسبی

رفیق ناصر در ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۵۵ در سن ۱۱ سالگی به همراه برادرش رفیق ارژنگ (۱۳ ساله) به دست مزدوران شاه به شهادت رسید. یادشان گرامی باد!

(قسمت آخر)

صفحه ۷



نکاتی درباره

تاریخ سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (۲)

## در این شماره می‌خوانید:

نکاتی پیرامون تشکل‌های مستقل کارگری (سرمقاله) ..... ۲

تحولات عراق و ریاست جمهوری جلال طالبانی ..... ۴

کارگرانی برای دور انداختن، ارتش ذخیره کار امروز (ترجمه) ..... ۱۴

توده‌های بولیوی بار دیگر نظام حکومتی را به لرزه درآوردند! ... ۱۶

ستون آزاد ..... ۱۷

# نکاتی پیرامون تشکل های مستقل کارگری

در جنبش کارگری که ماهیتاً جنبشی جهانی است روز جهانی کارگر، اول ماه مه، به کارگران همه کشورها فرصت میدهد تا، به شکل های مختلف، ضمن گرامیداشت یاد و خاطره همه کارگران، فعالین کارگری و پیشروان و کمونیستهایی که جهت تحقق مطالبات و آرمانهای طبقه کارگر در مصاف با سرمایه داری جان باختند، به بررسی رویدادها و مبارزات کارگری در سالی که گذشت پرداخته و با درس گیری از تجربیات حاصل از این مبارزات، راه تلاش های آینده برای رسیدن به خواسته های خود را هموار سازند.

در ایران و زیر سلطه رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی در سالی که گذشت هیچ روزی نبوده که کارگران در گوشه ای از این کشور بر علیه اجحافات بورژوازی انگل صفت وابسته حاکم به شکلی بپا نخاسته باشند. ساعات طولانی کار، دستمزدهای پائین، قراردادهای موقت و حتی سفید (رشد بیسابقه شرکتهای پیمانکاری) در شرایطی که جمهوری اسلامی کارگران را دسته دسته، از شمول قانون کار خارج ساخته و دست کارفرمایان را در اخراج آنها بدون پذیرش هیچ گونه مسئولیتی کاملاً باز گذاشته است و خود واقعیت اخراجهای وسیع و رشد بیکاری روزافزون، همگی از شرایط وحشتناکی حکایت می کنند که نظام

سرمایه داری حاکم و رژیم حافظ منافع اش، کارگران ما را در آن قرار داده اند. تنها کافی است به این واقعیت که کارفرمایان در یکسری از واحدهای تولیدی حتی از پرداخت حداقل دستمزدهای نازل پذیرفته شده نیز سر باز می زنند توجه نمود تا به ابعاد باور نکردنی تعرض سرمایه داران و دولت آنها به حقوق کارگران پی برد.

در سال گذشته اعتراضات و مبارزات طبقه کارگر- از نامه نگاری ها تا اعتصاب های مداوم و از تحصن و تجمع اعتراضی تا بستن جاده ها- بیانگر آنند که بورژوازی حاکم با تشدید استثمار و چپاول دسترنج کارگران عرصه را شدیداً بر آنها تنگ نموده است. وسعت بی سابقه این اعتراضات و اعتصابات با توجه به سلطه یک دیکتاتوری شدیداً و وسیعاً قهرآمیز، خود از یک طرف از شدت فقر و تنگدستی کارگران و شرایط جهانی حاکم بر زندگی آنان خبر داده و از طرف دیگر از آگاهی و روحیه مبارزه جویانه آنان حکایت می کند. اما علیرغم گستردگی اعتراضات و مبارزات کارگری آنچه در اولین نگاه به این مبارزات جلب توجه می کند پراکندگی صفوف کارگران می باشد. این واقعیتی است که به نهادهای رژیم ساخته در محیط های کارگری امکان داده تا جهت جلوگیری از اوج گیری مبارزات کارگران و به انحراف کشاندن آن میدان داری نمایند. اتفاقاً "شوراهای اسلامی کار" و "خانه کارگر" پنهان

نمی سازند که مهمترین وظیفه شان "آرام نگهداشتن کارگران" می باشد. (از سخنان دبیر خانه کارگر خوزستان). پراکندگی صفوف کارگران در شرایط میدان داری نهادهای ضد کارگری که همه هم شان "آرام نگهداشتن کارگران" می باشد، در شرایطی که خود کارگران در جریان زندگی و مبارزه خود در می یابند قدرتشان در اتحاد و تشکل شان می باشد مسئله ضرورت تشکل های مستقل کارگری را با برجستگی بیشتری در مقابل طبقه کارگر ما قرار داده است.

در بستر این کمبود و این نیاز و در شرایطی که مدتی است جمهوری اسلامی می کوشد در مذاکرات خود با سازمان جهانی کار، خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار- این بازوهای اجرایی رژیم در محیط های کارگری را- به عنوان تشکل های مستقل کارگری معرفی نماید و اتفاقاً سازمان جهانی کار نیز نهادهای خود ساخته رژیم را وقیحانه به عنوان تشکل های کارگری به رسمیت شناخته است، حال عده ای از کارگران و فعالان کارگری و حامیان مطالبات کارگری با صدور اطلاعیه ای ضمن محکوم نمودن هرگونه تلاش در جهت مستقل جلوه دادن "خانه کارگر" و اعلام عدم رسمیت تفاهم نامه جمهوری اسلامی با سازمان جهانی کار خواهان به رسمیت شناخته شدن تشکل های مستقل کارگری شده و از وزارت کار و امور

اجتماعی می خواهند که "جهت رفع موانع تشکل یابی کارگران" اقدام نماید. در همین رابطه طوماری نیز برای جمع آوری امضاء های موافق از طرف همان فعالین ضمیمه شده و بالاخره تشکلی تحت عنوان "کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری در ایران" شکل گرفته که تاکنون از طریق چندین اطلاعیه فعالیت های عملی خود را به اطلاع عموم رسانده است. جالب است بدانیم که کارگران "ایران خودرو" با صدور اطلاعیه ایی ضمن ابراز همبستگی با خواست کمیته مزبور تأکید کرده اند که چون وزارت کار خود یکی از بوجود آوردندگان اوضاع کنونی است، از این رو "صلاحیت رسیدگی به مشکلات ما کارگران را ندارد" و در نتیجه درخواست از چنین نهادهایی جایز نمی باشد. کارگران ایران خودرو "تنها راه رسیدن به تشکل های کارگری" را "مبارزه خود کارگران" اعلام نموده اند.

از آنجا که در جنبش کارگری ما در رابطه با ماهیت و محتوای تشکل های کارگری و چگونگی شکل گیری آنها دیدگاههای مختلفی وجود دارد و برخورد انتقادی کارگران ایران خود رو به درخواست بعضی از فعالان کارگری از وزارت کار، به نوبه خود این حقیقت را بیان می کند، ضروری می دانیم که ضمن پشتیبانی کامل از حق طبقه کارگر در شکل دادن به تشکل های مستقل خود که در قانون کار جمهوری اسلامی نادیده گرفته شده و

در طول ۲۵ سال گذشته به وحشیانه ترین شکلی نقض گردیده است و حمایت از هر گام عملی که در راستای تحقق واقعی این خواست برداشته شود، نظر کارگران مبارز و پیشرو را به موارد زیر جلب نمائیم:

۱- این حقیقت را هرگز نباید فراموش نمود که دیکتاتوری ذاتی سلطه امپریالیسم در ایران بوده و نظام سرمایه داری وابسته ایران اموراتش جز با اعمال دیکتاتوری نمی گذرد. این دیکتاتوری در طول حیات سرکوبگرانه خود هرگز اجازه نداده است تا تشکل های مستقل کارگری شکل بگیرد. و اگرهم در شرایطی کارگران امکان تشکیل اتحادیه و غیره را پیدا نموده اند، دیکتاتوری حاکم در اولین فرصت آنها را سرکوب و از بین برده است. تاریخ مبارزات کارگران ایران چه در دوران سلطنت پهلوی و چه در دوران جمهوری اسلامی به عینه نشان داده که امکان شکل گیری تشکل های مستقل کارگری تنها در شرایطی که به دلائلی در سد دیکتاتوری حاکم شکاف ایجاد شود مهیا می گردد. و اگرهم در اوضاع خاصی تشکل های علنی و سراسری و آزاد و مستقل کارگری شکل بگیرد باید متوجه بود که ادامه

کاری این تشکل ها وابسته به توازن قوای حاکم در سطح مبارزه طبقاتی جاری در جامعه می باشد. این امر به این مفهوم است که هرگاه دیکتاتوری امکان یابد سلطه خود را مستحکم نماید در یورش به این تشکل ها و نابودی آنها کمترین درنگی نخواهد کرد. سرنوشت شوراهای و سندیکاهای پس از قیام بهمن سال ۵۷ خود دلیل روشنی است بر این مدعا.

۲- پراکندگی صفوف کارگران بدلیل فقدان تشکل های مستقل کارگری و ضرورت فائق آمدن بر این معضل، گاه برخی فعالین کارگری را به آنجا می رساند که نفس شکل گیری این تشکل ها را سعادت نمائی و کعبه آمل کارگران قلمداد می نمایند. آنها به قدری در ستایش از چنان تشکل هائی سخن می گویند که فراموش می کنند که حوزه فعالیت تشکل های اقتصادی طبقه کارگر علی القاعده چک و چانه زدن بر سر شرایط کار در چارچوب نظام سرمایه داری حاکم می باشد. در حالیکه علاوه بر ضرورت این امر، مسئله اصلی نابودی خود این نظام می باشد و بدون نابودی نظام سرمایه داری کارگران به رهائی دست نخواهند یافت.

۳- از آنجا که شرط رهائی طبقه کارگر از شرایط دهشتناک کار و زندگی ای که سرمایه داران برای آنها و برای کل توده های رنجیده، بوجود آورده اند، نابودی نظام سرمایه داری وابسته است و این امر جز از طریق در هم شکستن ماشین دولتی حاکم امکان پذیر نمی باشد؛ ضروری است که کارگران پیشرو و پیشروان کارگری در جهت برپائی تشکل سیاسی خود گام بر داشته و اهمیت حیاتی وجود چنین سازمانی را جهت رهائی طبقه کارگر وسیعا در میان کارگران تبلیغ نمایند. به خصوص به مقابله با دیدگاه ها و تفکراتی برخیزند که می کوشند ذهن کارگران را در محدوده مسائل صنفی مشغول کرده و مبارزه سیاسی کارگران با رژیم جمهوری اسلامی را صرفا در رابطه با مسائل اقتصادی کارگران محدود کنند و به این ترتیب آنها را از ضرورت مبارزه سیاسی برای سرنگونی این رژیم و نابودی کل سیستم سرمایه داری وابسته دور سازند.

۴- در شرایطی که با سلطه رژیم جمهوری اسلامی، دیکتاتوری وسیعا قهرآمیز در جامعه حاکم است تنها طی مبارزه جهت نابودی این دیکتاتوری و

شکاف انداختن در سلطه جابرانه آن می توان راه شکل گیری تشکل های کارگری را هموار ساخت.

۵- تجربه ثابت نموده که این دیکتاتوری را جز از طریق انقلابی قهر آمیز نمی توان بر انداخت. در راستای تلاش جهت شعله ور ساختن این انقلاب که جز با کشاندن توده ها به مبارزه مسلحانه و پی گیری یک جنگ توده ای و طولانی امکان پذیر نیست باید از هر فرصت و فضائی جهت آگاه کردن و متشکل نمودن کارگران سود جست تا جویبارهای پرکنده اعتراضی امکان یابند به سیل بنیان کنی جهت نابودی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری تبدیل شوند.

توضیح حقایق فوق و تبلیغ آن در میان کارگران و جهت دادن عملی مبارزات دلاورانه کارگران در این راستا با مبارزه جدی برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری در ایران گره خورده است و هیچ یک بدون دیگری نمی تواند به طور ثمر بخش پیش برود. ■

مبارزات کارگران و توده های محروم سر داده شد و تظاهر کنندگان خواهان آزادی زندانیان سیاسی و کارگران و دانشجویان اسیر در سیاهچال های حکومت گشتند. در جریان این حرکت اعتراضی همچنین متن های توضیحی و افشاگرانه ای در رابطه با وقایع خوزستان و اعمال جنایتکارانه جمهوری اسلامی در سرکوب و کشتار مردم به پا خاسته خوزستان به زبان انگلیسی پخش شد.

این حرکت اعتراضی توسط فعالین چریکهای فدائی خلق و سازمان دمکراتیک و ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان سازماندهی شده بود و در آن جمعی از نیروهای مبارز و فعالین سیاسی شرکت کردند. ■

## لندن: اعتراض به سرکوب خلق عرب!

محکوم کردن کشتار و سرکوب زحمتکشان خوزستان پرداختند. تظاهر کنندگان به زبانهای فارسی و انگلیسی شعار می دادند: "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی قاتل زحمتکشان"، "جمهوری اسلامی قاتل خلق عرب"، "سرکوب خلق عرب محکوم است"، "مرگ بر خاتمی، مرگ بر خامنه ای، مرگ بر جمهوری اسلامی"، "شکنجه و اعدام باید متوقف گردد" و غیره. همچنین شعراهایی در رابطه با پشتیبانی از

بدنبال سرکوب وحشیانه توده های محروم خلق عرب بدست مزدوران رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی، از ساعت ۱۲ تا ۲ بعد از ظهر روز شنبه ۲۳ آوریل، تظاهرات ایستاده ای در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن برگزار شد. شرکت کنندگان در این حرکت اعتراضی با حمل پلکاردهایی که در آنها گوشه ای از جنایات جمهوری اسلامی در قالب شعار و عکس به تصویر کشیده شده بود، به سر دادن شعار بر علیه حکومت و

# تحولات عراق و ریاست جمهوری جلال طالبانی

(چرا سازشکاران وطنی برای ریاست جمهوری جلال طالبانی هورا می کشند)

ع - شفق

ریاست جمهوری جلال طالبانی هورا می کشند، در درجه اول حتی به روی خود نیز نمی آورند که اصولاً دولت کنونی عراق به ریاست طالبانی در چارچوب کدام شرایط و تضادهای موجود در منطقه به قدرت رسیده و این قدرت مرهون چه نیروی و انعکاس اراده کدام طبقات اجتماعی در عراق می باشد! آنها به مردم و افکار عمومی این واقعیت انکار ناپذیر را توضیح نمی دهند که دولت کنونی عراق محصول "انتخاباتی" است که توسط نیروهای اشغالگر آمریکائی طراحی و حتی نتیجه آن نیز بنا به اعتراف خود مقامات عراقی توسط آمریکائی ها "دستکاری" شده است. از این مهمتر، "انتخابات" مورد اشاره نه در یک شرایط دمکراتیک، بلکه در زیر حکومت سرنیزه های خونین ۱۵۰۰۰۰ سرباز اشغالگر آمریکائی و در چارچوب فضای وحشت و تروری سازمان یافت که اساساً توسط امپریالیست ها و دارو دسته های مزدور و ضد خلقی وابسته بر علیه مردم رنج دیده عراق آفریده شده است. بنابر این کاملاً روشن است که چنین "انتخاباتی"، نه انعکاس اراده آزاد توده ها در یک شرایط دمکراتیک برای تعیین نمایندگان خود، بلکه نمایشی برای "مشروعیت" بخشیدن به سیاست های ضد خلقی اشغالگران یعنی همان دشمنان آزادی و دمکراسی حقیقی در عراق بوده و این امر که طیفی از مخالفین رنگارنگ صدام حسین جنایتکار به کرسی های قدرت نشانده شده اند تغییری در ماهیت ضد خلقی ماشین دولتی کنونی در عراق نمی دهد.

از سوی دیگر تمامی سازشکاران و مرتجعین که این روزها برای تشکیل این دولت به رهبری جلال طالبانی هورا می کشند و با تملق گویی های خود می کوشند شخصیت قبلی و سابقه مبارزاتی جلال

در اشاعه این ایده ها، اگر تملق گوئیهای بی حد و مرز و گمراه کننده مروجان آنها نسبت به شخصیت جلال طالبانی را کنار بگذاریم، یک نکته اساسی وجود دارد. و آن این است که در حقیقت تمامی نیروهایی که بخاطر ماهیت طبقاتی شان، برای رسیدن به قدرت همواره چشم به بالا و به "رحمت" دشمنان خلق داشته و در عروج جلال طالبانی به پست ریاست جمهوری عراق، امیال و اتویپای خویش را می بینند، اکنون روحیه یافته اند و با تکرار تبلیغات امپریالیستها و بویژه آمریکا در مورد تحولات اخیر در عراق، برای آن کف می زنند.

اما اگر ما بطور واقع بینانه به تبلیغات پر از تملق گوئی مرتجعین و سازشکاران وطنی نسبت به ریاست جمهوری جلال طالبانی بنگریم، خواهیم دید که در تبلیغات فوق قبل از هر چیز تلاش چشمگیری برای کتمان حقایق سیاسی موجود در عراق، و در نتیجه خاک پاشیدن به چشم توده ها وجود دارد. در نتیجه یکی از وظایف هر نیروی انقلابی آن است که بر خلاف مرتجعین و اپورتونیستها ضمن تشریح واقعیات جاری در عراق برای توده ها، نشان دهند که تحولات کنونی در این کشور در واقع در چه جهتی ست. و آیا رئیس جمهور شدن طالبانی در چارچوب شرایط جاری "گامی" در راستای برقراری "دمکراسی" و "انتقال قدرت" بدست توده های ستمدیده عراق است و یا ابزاری است که با آن برای تداوم سلطه خونبار امپریالیسم آمریکا بر جان و مال و حیات کارگران و توده های زحمتکش این کشور، کسب مشروعیت می کند؟!

تمامی کسانی که این روزها صرف نظر از اینکه چه نیتی دارند، برای تشکیل باصطلاح دولت عراق و

معرفی جلال طالبانی رهبر "اتحادیه میهنی کردستان" به ریاست جمهوری موقت عراق، در هفته های اخیر به موجی از یک امیدواری کاذب و در نتیجه تحرک جدید در میان طیفی از نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی دامن زده است. این طیف مرکب از جریانان ضد انقلابی و جنایتکار نظیر اکثریت و سازشکارانی که می کوشند برغم ماهیت راستشان، در جنبش توده ها همچنان ماسک "چپ" به چهره بزنند، در یک ارکستر هماهنگ به میدان آمده اند و در پیامهای تبریک به مناسبت "انتخاب" جلال طالبانی (مام جلال) به ریاست جمهوری کشوری که زیر حکومت سرنیزه های ۱۵۰۰۰۰ نیروی اشغالگر آمریکائی قرار دارد، این "انتخاب شایسته" را "تحولی مهم" در منطقه نامیده اند که "نوید بخش استقرار حاکمیت مبتنی بر تفاهم ملی و دمکراسی"، نشانه "انتقال قدرت به مردم در شکل دمکراتیک" در عراق و نهایتاً نشانه "امکان پذیر بودن" تحولات دمکراتیک" می باشد. برخی از این نیروها عنان از کف داده و حتی تا آنجا پیش رفته اند که اعلام کرده اند که این "حادثه مهم" در "ابعاد تحولات مسالمت آمیز در ایران"، "بسیار یاری دهنده خواهد بود." و "یکبار دیگر این مساله را به مردم ایران نشان می دهد که دیگر نمی شود با انتخابات نمایشی و یا مجلس فرمایشی و رئیس جمهور فرمایشی، سرنوشت کشوری ۶۰ میلیونی مثل ایران را تعیین کرد." (رجوع کنید به نامه "هیات سیاسی - اجرایی" اکثریت خائن به جلال طالبانی، مورخ ۷ آوریل ۲۰۰۵ و "پیام تبریک" مشترک مصطفی مدنی، مسعود فتحی و حماد شیبانی به مام جلال، مورخ ۶ آوریل ۲۰۰۵ و متعاقب آن مصاحبه این سه تن با رادیو "دوئی چه وله" آلمان در تاریخ ۸ آوریل)



طالبانی را به توجیهی برای پوشاندن ماهیت ضدخلقی دولتی که او در راس اش نشسته است، تبدیل کند در این موضع گیری خویش به یک عوام فریبی سخیفانه دیگر دست می یازند. آنها تلاش می کنند جلال طالبانی کنونی یعنی رئیس جمهور دولتی که با نام مردم عراق و زیر نام دمکراسی به منظور تداوم حضور و سلطه مستقیم امپریالیسم امریکا و نیروهای اشغالگر ضد مردمی جاده صاف می کند را همان "مام جلالی" جا بزنند که حدود سی سال پیش به مثابه یک شخصیت مبارز و ملی، اتحادیه میهنی کردستان را بوجود آورد و در صف توده های تحت ستم کردستان برای تحقق خواسته های دمکراتیک و عادلانه خلق کرد سلاح به دست گرفت و به مبارزه با رژیم وابسته به امپریالیسم و سرکوبگر صدام پرداخت. در حالی که واقعیت این است که افراد و نیروهای سیاسی به مانند هر پدیده دیگر، ثابت و تغییر ناپذیر نبوده و آنها را باید در جریان تحول تاریخی بررسی و تعقیب کرد.

حقیقت این است که اتحادیه میهنی کردستان و رهبر آن مام جلال در طول مبارزات عادلانه خلق کرد عراق بر علیه رژیم سرکوبگر صدام حسین نقش مهمی را در مقاومت مسلحانه و مبارزات این خلق ایفا کرده اند. اما حقیقت برجسته دیگر در این زمینه آن است که این نیرو به دلیل ماهیت طبقاتی خود (خرده بورژوازی) و به دلیل فقدان یک نیروی پرولتری و حقیقتاً انقلابی در صحنه مبارزات خلق کرد، حتی در "درخشان ترین" دوره های مبارزاتی اش نیز به جای اتکاء به قدرت انقلابی توده های پاک باخته و آماده خلق کرد همواره چشم امید به مرحمت بالائینها یعنی دشمنان خلق را داشت. سازشکاری های این نیرو با مرتجعین و دشمنان خلق، به بهای قربانی کردن منافع توده ها و به امید رسیدن به قدرت، همواره استراتژی این جریان را در مبارزات سیاسی اش تشکیل می داد. به گونه ای که همین سازشکاری ها و عدم اتکاء به توده های رزمنده خلق کرد در مقاطع مختلف موانع جدی را در راه پیشروی جنبش خلق کرد ایفاء نمود و بارها

سد راه تعمیق و رادیکالیزه شدن آن گشت و در موارد بسیاری این جنبش را به بازیچه دست قدرت های ارتجاعی و امپریالیستی مبدل نمود. در همین رابطه می توانیم به یاد آوریم که اتحادیه میهنی به رهبری همین "مام جلال"، بخاطر کسب امتیازات حقیری حتی از ضربه زدن به نیروهای کردی نظیر "پ ک ک" خود داری نکرد و در یک مورد دیگر با خواست رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی با محاصره نظامی مقرات حزب دمکرات کردستان ایران در کردستان عراق مانع از پخش برنامه های رادیویی آنها گشت. سر انجام نیز اتحادیه میهنی در سال ۱۹۹۰ میلادی و در حالی که بدلیل سرکوب های مداوم رژیم صدام به خاک ایران رانده شده و در یک موقعیت بسیار ضعیف و بحرانی قرار گرفته بود، تنها به سبب شکست صدام حسین در جنگ خلیج و آزاد شدن شهرهای کردستان به دست مردم مبارز کردستان موفق شد به این مناطق باز گردد و در زیر پوشش نظامی و حفاظتی نیروهای "متحدین"، در چارچوب کردستان به قدرت برسد. اتفاقاً در آن زمان هم که امکان پیشروی سیاسی و نظامی جنبش خلق کرد بر علیه حکومت سرکوبگر صدام حسین بیش از پیش مهیا شده بود، به دستور رهبری اتحادیه میهنی، نیروهای این جریان با توقف در مرز کرکوک و با این توجیه که ما تنها "کنترل کردستان" را می خواهیم، به حکومت مرکزی اجازه دادند تا دوباره تجدید قوا کرده و ضمن یک هجوم دیگر بسیاری از مناطق آزاد شده را از چنگ مردم تحت ستم درآورده و درست مقابل چشمان نیروهای آمریکائی، به کشتار و سلاخی آنان دست یازد. مضافاً آن که در طول تمام سالهای منتهی به جنگ اخیر و سرنگونی رژیم طالبانی در واقع کنترل و حاکمیت بخشی از کردستان را در اختیار داشته اند، بدلیل سرکوب سیستماتیک توده های رنج دیده توسط این جریان و فساد گسترده ای که دم و دستگاه آنان دچارش بود مردم ستمدیده کردستان در ابعادی شدید با فقر و بیکاری و سرکوب و اختناق روبرو شدند و در واقع جلال طالبانی و اتحادیه میهنی در شرایطی که در بخشی از

کردستان عراق قدرت را بدست داشتند هیچ گامی در جهت خواست های اساسی سیاسی - اقتصادی توده ها بر نداشتند.

تمام نیروها و افرادی که از نزدیک با تاریخ سیاسی و عملکردهای اتحادیه میهنی و جلال طالبانی در راس آن آشنا هستند و امروز نیز "افتخار" می کنند که "افتخار دوستی" با "مام جلال" را داشته اند، اگر پا روی حقایق نگذارند می دانند که تاریخ سیاسی اتحادیه میهنی و جلال طالبانی، تاریخ استحاله تدریجی یک نیروی سیاسی خرده بورژوازی با گرایشات متزلزل ضد امپریالیستی است که در پروسه تحول خویش هرچه بیشتر به دشمنان قسم خورده خلقهای عراق یعنی امپریالیستها و مرتجعین پیوسته و بالاخره در چارچوب معادلات امپریالیستی امروز در راس یک ماشین دولتی در عراق نشسته است که دست ساز دولت بوش می باشد. با توجه به آنکه قدرت واقعی در عراق در دست امپریالیسم امریکاست و اصولاً حضور مستقیم نظامی امریکا در این کشور بخاطر تشدید غارت خلقهای محروم منطقه و تشدید سرکوب و کشتار آنان صورت می گیرد، در نتیجه تمامی افراد و نیروهای سیاسی که با تأیید آمریکا بر مسند دولت عروسکی عراق نشسته اند منجمله اتحادیه میهنی، صرفنظر از نیات و سوابق سیاسی خویش راهی جز صحنه گذاردن بر سیاستهای تجاوزکارانه آمریکا و جاده صاف کردن برای تحقق سناریوی اربابان آمریکایی خود در عراق و منطقه نداشته و نخواهند داشت. به این ترتیب باید به تمامی نیروها و افرادی که این روزها با دیدن جلال طالبانی بر کرسی ریاست جمهوری عراق آب از دهانشان سرازیر شده و آگاهانه می کوشند این تحول را نشانه تحقق "دمکراسی" و "حاکمیت ملی" و "آزادی" و محو "ستم ملی" جا بزنند گوشزد نمود که اولاً آزادی و عدالت اجتماعی و دمکراسی برای توده های محروم نه در عراق و نه در هیچ جای دیگر زیر چکمه های خونین ارتش های امپریالیستی حاصل نمی شود. و ثانیاً بین نیروی مردمی ای که با اتکا به قدرت توده ها و بدست آنان به قدرت می

رسد با نیروئی که در یک شرایط بحرانی به خاطر سازش با امپریالیسم و مرتجعین به مسند قدرت می رسد، تفاوت ماهوی چشمگیری موجود است و چنین نیروئی اساسا ظرفیت و توان رهبری جنبش انقلابی توده ها برای نیل به آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی را ندارد. ثالثا در شرایط اشغال امپریالیستی ظهور هرگونه به اصطلاح دولت و رئیس جمهور و نخست وزیر "منتخب" از آستین اشغالگران، نه نشانه تحقق "دمکراسی" و حق تعیین سرنوشت، بلکه تنها و تنها برای رسمیت بخشیدن به اشغال و متوقف کردن مبارزات و مقاومت مردم عراق و در نتیجه پایمال کردن حق تعیین سرنوشت و آزادی آنها توسط اشغالگران خواهد بود. با توجه به این حقیقت پرسش اصلی آنجاست که به راستی چرا به رغم حقایق برشمرده فوق که صحت آنها دو سال و اندی پس از اشغال عراق در جریان پراتیک زنده مبارزاتی به روشنی برای افکار عمومی ثابت شده است، مرتجعین و سازشکاران وطنی چشم و گوش خود را بر این حقایق بسته و مانند کاسه داغ تر از آش به پایکوبی در مورد به اصطلاح تحقق "صلح و دمکراسی" در عراق پرداخته اند؟ چرا نیروهایی از این دست، با نشان دادن الگوی عراق و افغانستان می کوشند تا به توده های محروم که تحت رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی جانشان به لب رسیده این گونه بنمایانند که بر اساس تجربه کنونی عراق - تحت اشغال آمریکا - امکان رسیدن به آزادی و دمکراسی وجود دارد؟ جمهوری اسلامی ای که اتفاقا بسیاری از نیروهای طیف نامبرده در طول سالها کوشیده اند تا هرگونه مبارزه رادیکال و قهرآمیز کارگران و توده های به جان آمده و سازمان های واقعا انقلابی را برعلیه آن به هر شیوه ای منکوب نموده و در عوض به ثانیه شماری و دعا و نیایش برای ایجاد "اصلاحات" در نظام دیکتاتوری آن می پرداختند.

حقیقت این است که طرح های استراتژیکی که در سالهای اخیر امپریالیسم آمریکا در چارچوب تقویت مواضع سیاسی و اقتصادی و نظامی خویش برعلیه

سایر رقبای امپریالیستش با هدف توسعه سلطه غارتگرانه و گسترش سلطه مستقیم خویش در سطح بین المللی در راس برنامه های خود قرار داده، موقعیت شکننده ای برای بسیاری از رژیم های وابسته به امپریالیسم در خاور میانه و از جمله جمهوری اسلامی به وجود آورده است. بطوری که در چارچوب این طرح ها همگان امروزه از وجود یک اراده قوی در هیات حاکمه آمریکا برای احتمال ایجاد تغییراتی توسط دولت بوش در جمهوری اسلامی صحبت می کنند. به این ترتیب "بوی کبابی" که از تقویت این احتمال در فضای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی پخش شده، قبل از همه مشام انواع و اقسام نیروهای مرتجع و ضد انقلابی و سازشکاری را تحریک کرده که آینده خویش را همواره در بند و بست با قدرت حاکم یعنی امپریالیسم و ارتجاع می بینند. در منطق تفکر این طیف از نیروهای سیاسی، صرف نظر از تمامی ظاهرنمایی ها و ادعاهایشان، اشغال عراق توسط آمریکا برغم تمامی خسرانهای مادی و معنوی یی که توسط ارتش جلااد آمریکا برای مردم این کشور ایجاد شده، برغم نابودی شهرها و روستاها و سرپناه صدها هزار تن از مردم محروم، برغم فقر و گرسنگی و کشتار و عدم امنیت که نصیب مردم گشته است، نتایج "مثبتی" هم در بر داشته است. که آن هم گویا به ریاست جمهوری رسیدن جلال طالبانی است (۱) از نظر اینان که توجهی به آنچه بر سر مردم رنج دیده

<sup>۱</sup> - در همین رابطه حماد شیبانی از مسئولین سازمان اتحاد فدائیان خلق در مصاحبه با رادیوی دویی چه وه آلمان با چشم بستن بر تمامی رنج و محرومیت توده های تحت ستم عراق در زیر سر نیزه های اشغالگران آمریکایی می گوید: "... هرچند مجموع سناریویی که آمریکا برای منطقه تدارک دیده است، از نظر من یک سناریوی شوم است، اما فکر می کنم این یک فرصتی ست که طالبانی قادر خواهد بود از آن استفاده کند برای این که به این فلاکت که یکی از تبعات اشغال، نیز هست پایان دهد.

"مطابق این اظهارات گویا کسانی که جلال طالبانی را به قدرت رسانده اند و او نیز صراحتا خواستار ادامه حضور سرکوبگرانه آنها بر جان و مال مردم عراق است، اجازه می دهند تا او و دولت عروسکی عراق برای حضور آنها در عراق تعیین تکلیف نموده و به "فلاکت" ناشی از "یکی از تبعات اشغال" پایان دهد!

عراق آمده و می آید ندارند به قدرت رسیدن امثال جلال طالبانی که در سایه سازش با دشمنان خلق یعنی اشغالگران آمریکائی قادر به کسب مقام و مرتبتی شده اند، تجربه ای ست که نشان می دهد با اتکاء به قدرتهای ضد خلقی و سازش با آنها میتوان امید داشت که نظیر چنین سناریویی در ایران تحت حاکمیت رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی نیز تکرار شود. بنابراین پیام مرتجعین و سازشکاران وطنی ما به مردم در شرایط بحرانی ای که جمهوری اسلامی با آن روبرو می باشد، عبارت از آن است که: مردم! برای کندن شر جمهوری اسلامی و یا از آن هم محدودتر برای الغای ولایت فقیه، لازم نیست به انقلاب و کارهای خشونت آمیز دست بزنید، بلکه در سایه سازش با ارباب بزرگ یعنی آمریکا می توان نظیر مورد افغانستان و عراق، جمهوری اسلامی را کنار زد و یا کمتر، آن را به پذیرش طرح هایی نظیر "رفراندوم" وادار نمود و .... (۲)

با تحولات اخیر در عراق و تشکیل دولتی که تنها در زیر قدرت آتش ضد خلقی ارتش اشغالگر آمریکا امکان بقاء دارد و شرط تداوم آن نیز پیشبرد برنامه های مورد نظر آمریکا در عراق است، مرتجعین و سازشکاران وطنی ما نیز امیدهای جدیدی یافته اند. در شرایطی که آمریکا با نمایش قدرقدرتی نظامی و سازمان دادن یک تبلیغات جهنمی و خوفناک می کوشد تا افکار عمومی و نیروهای سیاسی را مرعوب ساخته و آنان را به پیروی و همسویی با سیاستهای ضد خلقی خویش دعوت کند، برخی از نیروها و افراد اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز به خط شده اند می توانند بسته به وسع و استعداد خویش نقش چلبی ها، ایاد علوی ها و یا حتی جلال طالبانی ها را برای آمریکا بازی کنند.

#### ادامه مطلب در صفحه ۱۹

<sup>۲</sup> - در همین مصاحبه مصطفی مدنی از مدافعین سینه چاک "رفراندوم" و "اصلاح طلبی" در نظام دیکتاتوری حاکم، عنوان می کند که: من فکر می کنم تاثیر مستقیم وضعیت امروز عراق و بخصوص موقعیت آقای طالبانی به عنوان رئیس قوه مجریه ی کشور می تواند در ایجاد تحولات مسالمت آمیز در ایران بسیار یاری دهنده باشد. چرا که وضعیت مناسب عراق و افغانستان با این تحولی که در این کشورها شکل گرفته است، در درجه اول زیر پای استبداد فقیهی جمهوری اسلامی را داغ خواهد کرد."

توضیح: آنچه که در زیر می خوانید متن سخنرانی ای است که توسط رفیق پولاد از سوی چریکهای فدایی خلق ایران، به مناسبت بزرگداشت رستاخیز سیاهکل و قیام پرشکوه بهمن، در تاریخ ۲۷ فوریه سال جاری در اتاق "چریکهای فدایی خلق" در "پلتاک" ارائه گردید. در شماره ۷۱ پیام فدایی، قسمت اول این سخنرانی به چاپ رسید. اکنون قسمت دوم و آخر این مطلب در اختیار تان قرار می گیرد.

## نکاتی درباره

# تاریخ سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (۲)

به همین دلیل هم، شکل حکومتی در شرایط حاکمیت امپریالیسم جز دیکتاتوری عریان نمی باشد. براساس این تئوری، سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری ذاتی آنرا جز از طریق بسیج وسیع توده ها، جز از طریق سازماندهی قدرت رزمنده طبقه کارگر که در بستر جنگی توده ای و طولانی امکان پذیر است، نمی توان در هم شکست.

تئوری مبارزه مسلحانه بر این باور است که پس از "انقلاب سفید" شاهانه، بورژوازی وابسته کاملاً بر اقتصاد کشور مسلط شده و جهت حفظ شرایط استثمار و چپاول کارگران و زحمتکشانش مبادرت به برقراری استبدادی خونین نموده است. استبدادی که حتی اجازه نمی دهد که تشکل های انقلابی از صورت محافل روشنفکری خارج شده و رشد و گسترش پیدا کنند. در چنین شرایطی تجربه نشان داده که جز با تکیه بر قهر نمی توان توده ها را بسیج و سازمان های سیاسی و اقتصادی مورد نیاز جهت پیشبرد مبارزه طبقاتی را بنیان نهاد. این تئوری به مثابه چراغ راهنمایی در دست چریکهای فدایی خلق تا آنجا که به آن عمل شده همواره درستی و پیشروئی خود را در عمل به اثبات رساند.

روشنفکران انقلابی قرار گرفته بود هم هدف و هم چشم انداز مبارزه برای آنها روشن بود. به همین دلیل هنوز بیش از یکسال از تجربه عملی مبارزه مسلحانه نگذشته بود که جنبش به مرحله ای رسیده بود که به اعتبار تئوری راهنمایش و پراتیک انقلابی اش نیروهای زیادی را آزاد ساخته و با انبوهی جوانان انقلابی آماده پیوستن به حرکت مواجه شد.

حال که بحث به این جا رسید اجازه دهید که در همین جا اشاره ای خیلی کوتاه به تئوری راهنمای چریکهای فدایی خلق یعنی تئوری مبارزه مسلحانه بکنم، تئوری ای که چریکهای فدایی همواره به حق از آن به عنوان انطباق خلاق مارکسیسم - لنینیسم با شرایط جامعه ایران صحبت می کنند. این تئوری همانطور که در آثار بنیانگذارانش تشریح گشته با این تحلیل که کشور ما تحت سلطه امپریالیسم قرار دارد و در این پروسه به جزء ارگانیک سیستم امپریالیستی درآمده، با تکیه بر تاریخ ایران نشان می دهد که همواره تکیه بر قهر و خشونت جز لایتنجای سلطه امپریالیستی در این کشور بوده و امپریالیسم جز با تکیه بر قهر قادر به حفظ سلطه خود نمی باشد.

بدلیل حساسیتی که به رفیق سعید کلانتری داشت ابتدا گذاشت تا در گام اول دو رفیق مزبور از مرز گذشته و قرار سلامتی خود را بفرستند تا در گام بعدی رفیق سعید و بقیه رفقا را دستگیر کند و به همین طریق هم عمل شد. این واقعیت نشان می داد که در سال ۴۷، خروج از کشور عملی ترین آلترناتیو مقابل انقلابیون شناخته شده به وسیله دشمن بوده است. وجود چنین تجربه ای برخی را در سال ۵۰ به این اشتباه انداخته بود که بعد از ضربات اولیه به گروه، همین آلترناتیو را در مقابل چریکها ببینند در حالیکه جنبشی که با رستاخیز سیاهکل در ایران شکل گرفته بود از یک پشتوانه تئوریک برخوردار بود. امری که فقدانش در سال ۴۶ کاملاً روشن بود. این تئوری چشم اندازهای حرکت و وظایف هر فرد و گروه انقلابی را بدرستی در مقابل اش گذاشته بود. در حالیکه در سالهای ۴۶ و ۴۷ چنین مسائلی هنوز روشن نشده بودند. درست است که از مبارزه مسلحانه سخن گفته می شد اما هنوز این بحث ها بصورت یک تئوری انقلابی تدوین و جمع بندی نشده بود. بنابراین، در سال ۵۰ به دلیل وجود تئوری راهگشا که در اختیار

حال اجازه دهید که کمی حاشیه بروم و به برخی از پیشنهادها و یا راه حل هایی که در همان زمان تحت تأثیر ضربات وارده به چریکها در زندان های رژیم شاه شنیده می شد اشاره کنم. با توجه به تجربیات گذشته، بخصوص تجربه گروه جزنی، مطرح می شد که بهتر است رفقای باقی مانده به خارج از کشور بروند و در جهت حفظ خود بکوشند. چنین نظری متوجه تفاوت شرایط جامعه در سال ۵۰ پس از رستاخیز سیاهکل و ده ها حرکت بزرگ انقلابی، با زمان فعالیت گروه جزنی در سال ۴۶ نبود. می دانیم که بدنبال ضربات اولیه به گروه جزنی و دستگیری رفقا جزنی و سورکی در دی ماه سال ۴۶، رفقای که برای دشمن شناخته شده بودند تصمیم به خروج از کشور گرفتند. و جهت انجام همین برنامه بود که این رفقا با تشکیلات تهران حزب توده که بعداً روشن شد تشکیلاتی پلیسی و در کنترل یکی از مأموران ساواک به نام عباس شهریاری می باشد تماس گرفتند و از همین کانال قرار بود یکسری رفقا به خارج بروند. رفقا علی اکبر صفائی و محمد صفاری آشتیانی در اواسط سال ۴۷ از همین طریق از کشور خارج شدند. ساواک

مثل اینکه زیادی حاشیه رفتم، پس با پوزش از شما برمی گردم به بحث قبلی. بدنبال ضرباتی که تا مهر سال ۵۰ به تشکیلات وارد شد هدایت گروه بر دوش رفقا حمید اشرف، حسن نوروزی و عباس جمشیدی رودباری قرار گرفته بود. و از رفقایی که کاملاً برای پلیس شناخته شده بودند رفقا صفاری آشتیانی، احمد زیرم، فریدون جعفری و فرخ سپهری باقی مانده بودند و رفیق شیرین فضیلت کلام که البته هویت واقعی اش هنوز برای دشمن کاملاً روشن نشده بود. در این میان، ارتباط یکسری از رفقا نیز با گروه کاملاً قطع شده بود و امکان سازماندهی انرژی انقلابی آنها در چارچوب گروه وجود نداشت.

بنابراین، گرچه چریکهای فدائی در آن لحظات از نظر نیرو کاملاً در مضیقه قرار داشتند اما واقعیت این بود که تحت تأثیر حرکت در چارچوب تئوری انقلابی مبارزه مسلحانه، گرایش به جنبش مسلحانه و چریکهای فدائی هر روز گسترش بیشتری می یافت و نیروهای تازه نفسی آماده پیوستن به این جنبش می شدند. بنابراین، رفقای باقی مانده ضمن جمع بندی از ضربات وارده شروع کردند به یارگیری از میان رفقا و محافلی که با رستاخیز سياهکل راه اصلی نبرد را شناخته و حاضر بودند در راه اهداف و آرمان های طبقه کارگر جان ببازند. امثال رفقا نسترن آل آقا، لادن آل آقا و محفل رفیق مهدی فضیلت کلام که همراه با رفیق فرامرز شریفی جهت تدارک عملیات مسلحانه شکل گرفته و سپس به سازمان پیوست.

\*\*\*\*\*

## سال ۵۱

همانطور که در ابتدای صحبت هایم گفتم، قصدم این است که سال به سال شما را در جریان فعالیت های چریکهای فدائی قرار دهم.

به این ترتیب، چریکهای فدائی با کوله باری از تجربه خونین در شرایطی سال ۵۱ را آغاز کردند که تحت تأثیر تداوم فعالیت های قبلی، فضای سیاسی جامعه کاملاً تغییر کرده بود و شعارهای رادیکالی که در جنبش دانشجویی فریاد زده می شد خود جلوه بارزی از این واقعیت بود. حال دیگر سازمان مجاهدین نیز که پس از ضربات شهریور سال ۵۰ بخش بزرگی از نیروهایش را از دست داده بود توانسته بود با تجدید سازمان قوای خود، عملاً جبهه جدیدی برعلیه رژیم شاه را بگشاید.

در این بین دو فاکتور دیگر نیز باید مورد اشاره قرار گیرد. اولاً رفقایی که ارتباطشان قطع شده بود خود شروع به سازماندهی افرادی که می شناختند کرده بودند تا حرکت مستقل خود را آغاز کنند. از جمله رفیق اسدالله بشردوست که پس از ضربات تابستان سال ۵۰ ارتباطش قطع شده و مجبور به زندگی مخفی شده بود. این رفیق پس از مدتی زندگی کارگری و کسب تجربیات گرانبھائی در این زمینه، یک واحد چریکی در اصفهان به وجود آورده و در تدارک حرکت بود که دوباره ارتباطش با گروه وصل شد. و ثانیاً کم کم رفقایی از زندان آزاد شده و آماده پیوستن به سازمان می شدند مثل

رفیق یوسف زرکاری، کارگر مبارزی که توانسته بود در سال ۵۰ بازجوهای ساواک را فریب داده و پس از حدود یازده ماه بازداشت آزاد شده و دوباره به سازمان بپیوندد. در بهار سال ۵۱، سازمان توانست پس از نیروگیری و تجدید سازماندهی صفوف خود، عملیات متعددی را برعلیه رژیم سازمان دهد. چندین مؤسسه امپریالیستی از جمله مراکز شرکت های نفتی و وسائل تردد اداره مستشاران نظامی آمریکا را مورد حمله قرار داده و به این ترتیب ماهیت ضدامپریالیستی فعالیت های خود را با برجستگی بیشتری در مقابل توده ها به نمایش گذاشت. این حرکات با سفر نیکسون در خرداد ماه به اوج خود رسید. در حالیکه سازمان در مسیر حرکت نیکسون به محل دفن رضا شاه انفجارهایی صورت داد، دانشجویان طرفدار جنبش مسلحانه انقلابی نیز یکی از پرشکوه ترین تظاهرات ضدآمریکائی را سازمان دادند که عکس المعل رژیم، دستگیری وسیع دانشجویان و پر کردن زندان های تهران از آنها بود.

در این سال، در حالیکه تعدادی از رفقایی که در نیمه ضربات سال ۵۰ ارتباطشان قطع شده بود دوباره توانستند ارتباط بگیرند. و تعداد قابل ملاحظه ای نیروی جدید به سازمان پیوستند. اما سازمان رفقای ارزنده ای را نیز در درگیری های خیابانی از دست داد. کلاً در طول این سال، ده رفیق فدائی به شهادت رسیدند که دو مورد از آنها زیر شکنجه صورت گرفت: رفقا عباس جمشیدی رودباری و اسدالله بشردوست. اما همین تعداد در مقایسه با گستردگی ضربات سال ۵۰ نشان می

داد که سازمان آن دوره پر رنج و درد "پایه گذاری و سنت گذاری" را پشت سر گذاشته است. با توجه به تجربه ای که در برخی از این درگیری ها نهفته اجازه دهید که به برخی از آنها اشاره کنم.

در حدود ۲۵ تیر ماه، رفیق عباس جمشیدی هنگام شناسائی عناصر دشمن در خیابان سوم اسفند در دام مزدوران رژیم قرار گرفت و بدلیل گلوله ای که به سر رفیق اصابت کرده بود او امکان استفاده از سیانورس را پیدا نکرد و مجروح به دست دشمن گرفتار شد. بر اساس اطلاعیه سازمان در همان زمان، رژیم رفیق را جهت معالجه به اسرائیل برده و پس از جلوگیری از مرگ او، وی را زیر شدیدترین شکنجه ها قرار می دهد و در همان حال در روزنامه هایش اعلام می کند که رفیق در جریان درگیری کشته شده است. به رغم اینکه رفیق می بایست تنها ۲۴ ساعت از دادن آدرس خانه تیمی اش خودداری کند، رفیق جمشیدی زیر شدیدترین شکنجه ها پس از ۸ روز آدرس خانه خود را می گوید، ولی متأسفانه رفقا به خیال اینکه رفیق شهید شده است پایگاه مزبور را تخلیه نکرده بودند و در نتیجه در دوم مرداد ماه این پایگاه مورد حمله قرار گرفته که رفیق محمد صفاری آشتیانی به شهادت می رسد و رفقا حمید اشرف و شیرین فضیلت کلام موفق به فرار می شوند. رفیق جمشیدی، به شهادت کسانی که او را در شکنجه گاه دیده بودند، تا مدت ها زیر شدیدترین شکنجه ها قرار داشت و سپس زیر همین شکنجه ها نیز به شهادت رسید و به این ترتیب، یکی از پرشکوه ترین صحنه های مقاومت را



در دوران بازداشت خود به نمایش گذاشت. مورد بعدی، درگیری رفیق احمد زیرم است که انعکاس وسیعی در مطبوعات خود رژیم پیدا کرد. احمد زیرم، یار زحمتکش صیادان شمال، رفیقی که با درد و رنج و زحمت در میان آنها رشد کرده بود در ۲۸ مرداد سال ۵۱ در محاصره دشمن قرار گرفته و مجروح می شود. احمد، خود را به خانه ای رسانده و از صاحب خانه چادری می گیرد و همانجا پول چادر را به او داده و اهالی خانه را به زیرزمین فرستاده و سپس در بالای پشت بام خانه سنگر گرفته و پس از نبردی نابرابر با دشمن تا دندان مسلح، به شهادت می رسد. انعکاس این درگیری قهرمانانه و برخورد انسانی احمد با مردم در مطبوعات رژیم، نام احمد، این رفیق فراموش نشدنی، را برای همیشه در قلب توده ها حک نمود.

نگاهی به فعالیت های سازمان در سال ۵۱ نشان می دهد که در این دوره بیشتر انرژی سازمان صرف کارهای تشکیلاتی شده است. بدنبال دستگیری رفیق عباس جمشیدی، مرکزیت سازمان با حضور رفیق جعفری تکمیل شد و رفقا به سازماندهی عناصر جدیدی که به سازمان پیوسته بودند پرداختند و جهت گسترش فعالیت های خود پایگاه هایی در مشهد و اصفهان سازمان دادند.

روشن بود که نیروهایی که در بستر پراتیک سازمان آزاد شده اند نیاز به آموزش داشتند و می بایست اسناد و مبانی تئوریک سازمان و تجربیات عملی آن در اختیارشان قرار گیرد. به همین دلیل، آثار پویان و مسعود با مقدمه های جدیدی که از نقش

ارزشمند این آثار در رشد و گسترش جنبش مسلحانه حکایت می کرد، تجدید چاپ شد. و جهت انتقال تجربیات سازمان که با خون تک تک رفقای رزمنده به دست آمده بود، کتاب "پاره ای از تجربیات جنگ چریک شهری در ایران" تهیه شد و جزوه "تحلیل یکسال مبارزه چریکی در کوه و شهر" نوشته رفیق حمید اشرف منتشر شد. و سپس خاطرات رفیق یوسف زرکاری بنام "خاطرات یک چریک در زندان" انتشار یافت. جهت گرامی داشت خاطره شهدای سازمان در سال ۵۰ اعلامیه هایی داده شد، از جمله در سالگرد شهادت رفیق پویان و رفیق صادقی نژاد. روشن است که با توجه به شرایط سلطه دیکتاتوری خشن آن سال ها و امکانات محدود سازمان، چه انرژی قابل توجهی می بایست صرف تهیه و توزیع این آثار شده باشد.

در این سال جدا از ضرباتی که قبلاً ذکر شد، تیم عملیاتی رفیق فضیلت کلام نیز ضربه خورد و این رفیق همراه با رفقا فرخ سپهری و فرامرز شریفی به شهادت رسیدند. و چندی بعد در اصفهان، رفیق اسدالله بشردوست با دشمن درگیر و دستگیر شد و با رفیق شافعی در تهران به شهادت رسید. و رفقا پوران یدالهی و بهروز عبدی ضمن تدارک یک عمل انفجاری در سالگرد "انقلاب سفید" در مشهد به دلیل انفجار بمب شان به شهادت رسیدند. البته رفیق پوران یدالهی به دست دشمن اسیر شد که با خوردن سیانورش به شهادت رسید.

در این سال، مجاهدین فعالیت های گسترده ای داشتند و همکاری نزدیکی بین سازمان و آنها برقرار شده بود.

در پایان سال ۵۱، علیرغم همه تلاش های رژیم شاه جهت نابودی چریکهای فدائی، این دیکتاتوری عنان گسیخته نه تنها قادر به دستیابی به این هدف شوم نشد بلکه رفقا پرتجربه تر از قبل، ضمن جمع بندی از اشتباهات قبلی و تجربیات بدست آمده، خود را برای نبردهای آینده آماده می ساختند. در شرایطی که تحت تأثیر تداوم مبارزه مسلحانه، محافل و گروه هائی در حال شکل گیری بودند که از همان ابتدای شکل گیری در جهت تدارک مبارزه مسلحانه اقدام می کردند- از جمله این گروه ها می توان به گروه رفیق نادر شایگان اشاره کرد که مصطفی شجاعیان یکی از اعضای آن، ارتباط هائی با مجاهدین و فدائی ها برقرار کرده بود و از وحدت جبهه ای دو سازمان حمایت می کرد. و گروه دیگری که باید به آن اشاره نمود، رفقای بابل هستند که بخصوص حول رفیق عباس کابلی جمع شده بودند.

\*\*\*\*\*

## سال ۵۲

همانطور که قبلاً ذکر کردم، قرار است که سال به سال شما را در جریان فعالیت های چریکها قرار دهم. براین اساس، حال می رسیم به سال ۵۲.

این سال در واقع برای چریکهای فدائی خلق با فرار رفیق اشرف دهقانی شروع شد که در فروردین ماه سال ۵۲

توانست طی حرکتی متهورانه از زندان قصر بگریزد. این فرار موفقیتی نصیب جنبش انقلابی و شکستی را نصیب دشمن ساخت. بدنبال این موفقیت، پیوستن رفقای بابل به سازمان مثل بمب در این شهر صدا کرد. در شهر کوچکی مثل بابل در یک شب آنهم در آن شرایط پلیسی و خفقان ناگهان ۷ تا ۹ رفیق مخفی شده و همگی به سازمان پیوستند. امری که ضربه بزرگی به تبلیغات دروغین ساواک بود که ادعا می کرد همه چیز را زیر کنترل دارد.

البته چون گروه در صحنه نبرد با رژیم بود، همانطور که نیروهایی به صفوف اش می پیوستند همان طور هم رفقای باارزشی در درگیری های مختلف به شهادت می رسیدند. از جمله در دوم شهریور سال ۵۲ رفقا ایرج سپهری و محمد حرمتی پور در آبادان به تور دشمن افتاده و در جریان یک درگیری بزرگ، رفیق ایرج سپهری شهید و رفیق حرمتی پور موفق به فرار شد. در این درگیری، بار دیگر ارزش ها و اخلاقیات چریکهای فدائی در مقابل مردم به نمایش درآمد. ایرج سپهری در حالیکه می توانست با انفجار نارنجک اش راهی برای گریز پیدا کند از آنجا که احتمال می داد انفجار نارنجک به مردمی که در خیابان حضور داشتند ضربه بزند نارنجک را در شکم خود فشرده و منفجر نمود. توزیع اعلامیه ای که سازمان در رابطه با این درگیری منتشر نموده بود بخصوص در آبادان سمپاتی بزرگی را نسبت به ایرج در میان مردم ایجاد نمود.

در بهار همین سال، گروه رفیق نادر شایگان ضربه خورد و پس از مدتی

باقی مانده رفقای این گروه از جمله رفقا مرضیه احمدی اسکویی، صبا بیژن زاده، فاطمه سعیدی (رفیق مادر) همراه با فرزندان با سازمان پیوست. در همین رابطه رفیق مصطفی شجاعیان نیز در ارتباط با سازمان قرار گرفت اما بدلیل اختلافات فکری که با سازمان داشت نتوانست در این چارچوب فعالیت نماید در نتیجه فعالیت مستقلی را سازمان داد و در همین رابطه در سال ۵۴ در جریان یک درگیری با دشمن به شهادت رسید. بعداً مباحثات شجاعیان با سازمان، خود موضوع انتشار نامه ها و کتاب هائی شد.

در شهریور سال ۵۲، سازمان مبادرت به انتشار یک بیانیه تحلیلی در رابطه با نقش امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه نمود و ضمن آن، ایران و اسرائیل را بصورت دو پایگاه عمده امپریالیسم در منطقه نام برده و ضمن افشای "محور شوم ایران - اسرائیل" خواهان مبارزه متحد "تمام نیروهای ضدامپریالیستی منطقه" بر علیه این "محور شوم" شده بود.

در این سال، در سالگرد رستاخیز سیاهکل سه انفجار در مرکز ستاد ژاندارمری کل کشور سازمان داده شد و سپس در اعتراض به سفر سلطان قابوس و پشتیبانی از جنبش انقلابی مردم ظفار در اسفند ماه، سازمان مبادرت به یکسری عملیات انفجاری از جمله انفجار در سفارت عمان، دفتر شرکت هواپیمائی انگلستان و دفتر شرکت نفتی شل نمود.

در جریان مبارزه با دشمن در این سال نیز رفقای جان خود را در راه تحقق اهداف کمونیستی سازمان نثار کردند، از جمله رفیق ارزنده و فراموش نشدنی، کارگر مبارز، حسن نوروزی که در ۱۹ دی ماه در الیگودرز و در جریان یک درگیری به شهادت رسید. و مدتی بعد رفیق یوسف زرکاری در اصفهان به شهادت رسید.

در سال ۵۲، رژیم به خاطر قدرت نمائی و به امید اینکه تسلیم و شکست مبارزین را در میان مردم به نمایش بگذارد دادگاهی تشکیل داد و گروهی را به جرم به اصطلاح "سوء قصد به شاهنشاه" محاکمه نمود. که مقاومت قهرمانانه رفقا خسرو گلسترخی و کرامت الهه دانشیان همه تلاش های رژیم را نقش بر آب کرد. انعکاس اخبار این دادگاه در میان مردم و حمایت توده ای وسیع از گلسترخی و دانشیان، خود فاکت روشنی بود از رشد حمایت معنوی توده ها از چریکهای فدائی و جنبش مسلحانه ای که شروع کرده بودند.

در شرایط تثبیت سازمان و رشد روز افزون صفوف اش، ضرورت انتشار ارگان سیاسی - تبلیغی سازمان با برجستگی در مقابل اش قرار گرفت و به همین دلیل اولین شماره "نبرد خلق"، ارگان سازمان در بهمن ۵۲ منتشر شد. در سرمقاله این شماره، از جمله آمده است: "اینکه مبارزه مسلحانه علیرغم مدت کوتاهی که از آغاز آن می گذرد، در ایران تثبیت گردیده واقعیتهای است که دشمن نیز ناگزیر بدان اعتراف می کند." و سپس با تأکید بر تأثیرات مبارزه مسلحانه بر

روی مبارزات توده ها مطرح می کند که: "مبارزات خودبخودی خلق ما در سال گذشته از رشد قابل ملاحظه ای برخوردار بود." و با اسم بردن از یکسری از کارخانه هائی که مبادرت به اعتصاب کرده اند می نویسد که آنچه در این اعتصابات قابل توجه است: "افزایش روحیه تعرضی کارگران و توسل به شیوه های خشونت آمیز است." در این سرمقاله، رفقا بر واقعیت دیگری نیز انگشت می گذارند که توجه به آن در درک تاریخ سازمان چریکهای از اهمیت زیادی برخوردار است و می نویسند: "تئوری های رفقا "پویان" و "احمدزاده" که قبل از شروع عملیات انقلابی تدوین شده اند در کوره عمل بدون اینکه این رشد و استحکام یافته اند جزوه ای تئوریک جمع بندی شود".

واقعیت این است که با آغاز مبارزه مسلحانه که جنبه تبلیغی و سیاسی آن در آغاز نقش تعیین کننده داشت، نقش برانگیزنده و امیددهنده این مبارزه خیلی زود توانست فضای سیاسی جامعه را تغییر داده و راه مبارزه را به عناصر پیشرو و توده ها نشان دهد. پراتیک چریکهای فدائی و کل جنبش مسلحانه پارامترهای جدیدی را وارد صحنه سیاسی ایران کرد و ضرورت جمع بندی از فعالیت های رخ داده و تحلیل شرایط جدید را در مقابل سازمان های انقلابی قرار داد. لازم بود که راه های گسترش جلب حمایت معنوی و تبدیل این امر به حمایت مادی، یعنی اشکال سازمانی مورد نیاز این مسئله شناخته شده و در جهت توده ای کردن مبارزه مسلحانه گام برداشته شود. امری که در

سرمقاله "نبرد خلق" بدرستی و به شکلی مورد توجه قرار گرفته و بر کمبودش تأکید گردیده است. به واقع، این کمبودها و چگونگی پاسخ به این نیاز، سیر آتی حرکت سازمان را شکل داد.

اجازه بدهید که در همین جا این بحث را تمام کنم و از شما پوزش بطلبم هم به دلیل اینکه زیاد خسته تان کرده ام و هم بدلیل اینکه نشد به مسائل سال ۵۳ بپردازم. به امید اینکه حوادث و مسائل آن سال ها را در فرصت دیگری دنبال کنم، اجازه بدهید که حال که سخنم را با "نبرد خلق" تمام کرده ام، شعر کوتاهی که در اولین شماره ارگان سازمان درج شده را برایتان بخوانم. شعری که هم فضای آن سال ها و روحیه رزمندگان فدائی را روشن می سازد و هم حال و هوای همه رهروان صدیق آنها را. شعر از مبارزی فلسطینی است.

"اگر تمام شعله های چشمانم را

خاموش کنی

اگر تمام سرزمینم را با دشنام بیالائی

و دردهایم را فرو گذاری

سکه ام را بسندان بکوبی

و خنده را از چهره کودکانم بگیری

اگر هزار دیوار برافروزی،

و چشم هایم را به پستی چارمیخ

بکشی

دشمن انسان!

سازش نمی کنم

و تا پایان

می جنگم!"



## گرامی باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!

اول ماه مه، روز جهانی کارگر، روز نمایش همبستگی مبارزاتی کارگران سراسر جهان است. در این روز کارگران در هر کشور، بسته به شرایط و قدرت تشکل خود با برپائی گردم آئی های توده ای، همبستگی طبقاتی خود را به نمایش گذاشته و ضمن بزرگداشت یاد و خاطره همه کارگرانی که در راه تحقق شرایط رهایی طبقه کارگر از قید هر گونه استثمار جان باختند به ارزیابی از چگونگی پیشبرد مارش خستگی ناپذیر شان در این راه می پردازند.

امسال کارگران جهان در شرایطی اول ماه مه را برگزار می کنند که سرمایه داری در سراسر جهان، غرقه در بحران به هر وسیله ای متوسل می شود تا بار هر چه بیشتری از مصائب بحران های ذاتی سیستم خود را به دوش کارگران سرشکن سازد. بر این مینا است که شاهدیم که سرمایه داران در هر کشوری دست به تعرض وسیع و شدیدی علیه کارگران زده اند. آنها در تلاش اند تا دستاوردهای مبارزاتی کارگران را از بین برده و شرایط کاری هر چه وحشیانه تری را به آنها تحمیل نمایند. از افزایش ساعات کار گرفته تا اخراج های غیر مسئولانه دسته دسته از کارگران تا کاستن از میزان حداقل دستمزد و غیره، عرصه هایی ست که در آنها سرمایه داران، کارگران را مورد حمله قرار داده اند. چنین است که از امریکا و فرانسه و ایتالیا تا برزیل و مصر و کره جنوبی همه جا صحنه یورش بورژوازی به حقوق و دستاورد های طبقه کارگر شده است. واضحست که این تعرض در کشور های تحت سلطه دارای ابعاد هر چه وسیع تر و شدید تری می باشد.

در ایران و زیر سلطه رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی، طبقه کارگر در شرایطی به پیشواز روز جهانی کارگر می رود که بورژوازی امپریالیستی حاکم با توسل به "قرارداد های موقت" و یا "سفید" حتی قانون ضد کارگری خود را نیز نادیده گرفته و کارگران را تحت استثمار وحشیانه و شدید ترین فشار ها قرار داده است. در شرایطی که با دستمزد های نا چیز تحمیل شده از طرف دست اندرکاران رژیم کارگران قادر به تامین نیاز های اولیه خود و خانواده شان نیستند، این بورژوازی انگل صفت حتی از پرداخت همین دستمزد های پذیرفته شده نیز به بهانه های مختلف سر باز می زند؛ تا آنجا که گاه کارگران ماههاست حقوقی دریافت نمی کنند. رژیم جمهوری اسلامی به مثابه رژیم مدافع منافع سرمایه داران وابسته در پیروی از سیاست های امپریالیستی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی چنان دست این سرمایه داران را در استثمار وحشیانه کارگران باز گذاشته است که امروز حتی کار به آنجا رسیده است که بعضی از کارفرما ها نظیر کارفرمای بی شرم شرکت "ایرانیدل" در شهر صنعتی رشت به کارگران خود اعلام می کنند که یا "هر ۷ تا ۱۰ ماه یک بار حقوق بگیرند" و یا دیگر "سر کار خود حاضر نشوند." شکی نیست که کارگران با تشدید مبارزات خود به وقاحت و بیشرمی سرمایه داران پاسخ می دهند، اما متأسفانه تحت شرایط دیکتاتوری حاکم، به دلیل پراکندگی صفوف کارگران، به دلیل فقدان هر گونه تشکل کارگری و فقدان یک سازمان پیشرو رهبری کننده، جویبار های اعتراضی کارگران به هم نمی پیوندند تا قدرت بزرگی به نمایش گذاشته شده و کارگران حداقل بتوانند بخشی از خواست های خود را متحقق سازند.

امروز بعضی از روشنفکرانی که گاه با نام "فعالین کارگری" از آنها یاد می شود، راه خلاصی کارگران از شرایط بسیار ظالمانه موجود را صرفاً در ایجاد تشکل های مستقل کارگری عنوان می کنند. آنها معتقدند که کارگران از این طریق خواهند توانست امکان چانه زدن بر سر دستمزد شان با سرمایه داران را کسب نموده و به این ترتیب از شدت استثمار کاسته خواهد شد. مسلم است که مبارزه برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری امری ضروری است. اما نباید فراموش کرد که تشکل های صنفی کارگری نه تنها هرگز قادر به پایان دادن به شرایط استثمار و وضعیت زندگی بسیار وخامت بار کارگران نمی باشند، بلکه با توجه به این امر که دیکتاتوری در ایران آن شکل حکومتی است که از حاکمیت سیستم سرمایه داری وابسته در جامعه ما نشأت می گیرد، چنین تشکل هایی به فرض شکل گیری شان هرگز از تعرض حکومت در امان نخواهند ماند و در نتیجه - به خصوص در فقدان یک قدرت انقلابی - دوام نخواهند داشت.

کارگران ما امروز بیش از هر وقت دیگری در می یابند که قدرتشان در وحدت و تشکیلات است. نه فقط تشکل های مستقل کارگری که قادر به دفاع از حقوق صنفی کارگران در مقابل سرمایه داران باشد نیاز شدید کارگران ستمدیده و مبارز ایران است، بلکه مهمتر و اساسی تر از آن، برپائی تشکیلات رزمنده ای است که نابودی کل سیستم سرمایه داری وابسته ایران را هدف خود قرار دهد. چنین تشکیلاتی باید به دست کارگران آگاه و روشنفکران دلسوز و واقعاً مدافع منافع این طبقه و در یک کلام توسط کمونیست ها ساخته شود. عدم درک اهمیت این امر و در عوض سوق دادن همه توجه و ذهن کارگران صرفاً به مبارزه صنفی، همان چیزی است که در فرهنگ کمونیستی از آن به عنوان اکونومیسم اسم برده می شود. مدافعین راستین طبقه کارگر ضمن مبارزه برای ایجاد تشکل های صنفی برای تحقق مطالبات به حق کارگران در چهار چوب سیستم سرمایه داری، همواره از ضرورت نابودی این سیستم سخن گفته و برای ایجاد تشکیلاتی مبارزه کرده اند که قادر به انجام چنین امری باشد. این درس بزرگ مبارزات کارگری است که آن را باید با طنین هر چه رساتری در روز جهانی کارگر به گوش کارگران و روشنفکران انقلابی رسانده و به هر ترتیبی که می توانیم در جهت تحقق آن فعالیت نمائیم.

نابود باد نظام ظالمانه سرمایه داری در جهان

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی

زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر

پیروز باد انقلاب، زنده باد کمونیسم

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۴



## سرکوب خلق عرب را محکوم می کنیم!

طی روزهای اخیر رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، خیزش توده های ستمدیده در خوزستان بر علیه مظالم حکومت را با قهر و گلوله پاسخ داد و بار دیگر ماهیت ضد خلقی خود را با وضوح هر چه بیشتر به نمایش گذارد. توده های ستمدیده و زحمتکش عرب که در روز جمعه ۲۶ فروردین در اهواز و در اعتراض به سرکوب وحشیانه دکه داران و صاحبان بساط، توسط مامورین حکومت، به خیابانها ریخته بودند، با حمله ددمنشانه نیروهای سرکوب مواجه شده و در جریان برخوردهای شدیدی که به وقوع پیوست، حداقل ۳۱ تن از توده های ستمدیده خلق عرب به دست مزدوران جمهوری اسلامی کشته و صدها تن زخمی شدند. همچنین صدها تن از مردم به پا خاسته دستگیر و به سیاهچال های رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی منتقل گشتند. در ادامه تظاهرات، شماری از ساختمانها و اداره جات دولتی توسط مردم خشمگین به آتش کشیده شد و دامنه درگیریها به شهرهای اطراف نیز کشیده شد. گرچه از تعداد دقیق دستگیر شدگان اطلاع موثقی در دست نیست اما خود مقامات حکومت در روز نخست درگیریها به دستگیری حداقل ۳۰۰ تن اعتراف کرده اند. امری که به نوبه خود از دامنه وسیع اعتراضات مردمی خلق عرب و سرکوب وحشیانه آن توسط حکومت در روزهای اخیر پرده بر می دارد و خاطره شوم کشتار خلق عرب در سال ۵۸ و رسوایی سران رژیم را در اذهان تداعی می کند. بدون شک سرکوب خونین اعتراضات به حق خلق عرب در خوزستان لکه ننگ دیگری بر دامن سیاه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در ایران است که جامعه تحت سلطه ما را به زندان بزرگی برای تمامی خلقهای تحت ستم بدل کرده و هر اعتراض کوچک و برحق کارگران و خلقهای ستمدیده به وضع نکبت بار موجود را جز با قهر عریان و با سرکوب و شکنجه و دار جواب نمی دهد.

از سوی دیگر در روزهای اخیر ما شاهد آنیم که مقامات حکومت برای توجیه و لاپوشانی جنایات خویش بر علیه خلق به پا خاسته عرب تبلیغات عوامفریبانه ای را سازمان داده است. در این زمینه دست اندرکاران حکومت و منجمله وزیر اطلاعات ضد خلقی به میدان آمده و تلاش می ورزند تا خیزش زحمتکشان در خوزستان را به عوامل "تجزیه طلب خارجی" و یا نیروها و "سایتهای اینترنتی ضد انقلاب" نسبت دهند و به این ترتیب بر اعمال جنایتبار خود در استثمار وحشیانه زحمتکشان عرب و سرکوب خونین خواستههای اقتصادی-سیاسی آنها و اعمال ستم ملی در تمام عرصه های زندگی آنان پرده ساتر کشند. ادعاهای حکومت در نسبت دادن ریشه خیزش خلق عرب به "عوامل خارجی" یک دروغ محض بیش نبوده و این ادعا صرفا برای فریب افکار عمومی و تسهیل سرکوب خلق عرب توسط قداره بندان سرسپرده امپریالیسم در ایران یعنی سران جمهوری اسلامی صورت می گیرد.

واقعیت این است که خلق عرب همچون دیگر خلق های تحت ستم ایران نظیر خلق کرد و ترکمن و بلوچ و .... سالهاست که در تمام زمینه های اقتصادی-اجتماعی و سیاسی و فرهنگی در معرض استثمار و سرکوب شدید نظام حاکم قرار داشته است و آوار فقر و فلاکت و بیکاری و گرسنگی و اعتیاد و فحشاء و سرکوب سیستماتیک اعمال شده از سوی سرمایه داران زالو صفت وابسته و رژیم مزدور جمهوری اسلامی، کمر توده های محروم عرب را در زیر بار سهمناک خود خم کرده است. امری که طبیعتا مقاومت توده های محروم را بر انگیزته و باعث شده که مبارزات حق طلبانه زحمتکشان خلق عرب برای دستیابی به آزادی، برابری، عدالت اجتماعی و تامین کلیه حقوق دمکراتیک و منجمله حقوق ملی این خلق در اشکال و سطوح مختلف ادامه یابد. خیزش مبارزاتی توده های محروم خلق عرب در روزهای اخیر نیز در ادامه همین خواستها و مبارزات حق طلبانه صورت گرفته و نشانه خشم و نفرت عظیمی ست که بر علیه کلیت نظام ضد خلقی حاکم و تمامی تجلیات نفرت بار آن و از جمله ستم ملی در سینه مردم ستمدیده عرب انباشته شده است.

چریکهای فدائی خلق کشتار خلق عرب توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را محکوم کرده و ضمن دفاع از تمامی خواستههای عادلانه زحمتکشان خلق عرب و منجمله حق تعیین سرنوشت در یک محیط آزاد و دمکراتیک، سرنگونی جمهوری اسلامی و محو سلطه امپریالیسم را شرط نخستین برای تحقق این هدف می دانند.

**نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!**

**برقرار باد اتحاد تمامی خلقهای تحت ستم ایران!**

**پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!**

با ایمان به پیروزی راهمان!

چریکهای فدائی خلق ایران!

۲ اردیبهشت ۱۳۸۴

# تظاهرات اول ماه مه در لندن - انگلستان

های کارگری گوش فرا دادند و با توجه به انشقاق موجود در بین اتحادیه های کارگری بر سر حمایت یا عدم حمایت از دولت حزب کارگر در انتخابات، در بسیاری از مواضع سخنرانی که به نحوی از حزب کارگر پشتیبانی می کردند، از سوی جمعیت هو شدند.

فعالین چریک های فدائی خلق با حمل پرچم سازمان و پخش اعلامیه های اول ماه مه، در تظاهرات امسال شرکت داشتند.

صنفا کارگران سر داده شد. برخی از شعارها به قرار زیر بود: "کارگران متحد شوید، کارگران متحد شکست نخواهند خورد"، "مرگ بر امپریالیسم، مرگ بر فاشیسم"، "پناهجویان خوش آمدید"، "حزب کارگر انگلستان، حزب جنگ"، "بوش و بلر تروریست های واقعی هستند" و غیره. با توجه به تقارن اول ماه مه با انتخابات پارلمانی انگلیس، شعارهای بسیاری بر علیه دولت تونی بلر سر داده شد.

در خاتمه راه پیمایان با تجمع در میدان "ترافالگر سکور" لندن به سخنان برخی از نمایندگان "چپ" پارلمان و همچنین اتحادیه

روز یکشنبه اول ماه مه، به رسم هر سال تظاهراتی از سوی اتحادیه های کارگری، سازمانهای مترقی و ضد امپریالیستی و سازمانهای غیر دولتی و مخالف "جهانی سازی" در لندن بر گزار شد که در آن چندین هزار نفر شرکت کردند. تظاهر کنندگان با حمل صد ها پرچم سرخ که بر آنها شعارهای "کارگران جهان متحد شوید!" نوشته شده بود و با حمل عکسهای مارکس، انگلس، لینن، چه گوارا در خیابانهای مرکز شهر لندن راه پیمایی کردند. در طول مسیر تظاهرات، شعارهای گوناگونی در محکومیت جنگ و اشغال عراق و همچنین در دفاع از خواستهای



## یورش چماقداران رژیم به کارگران شرکت واحد را محکوم می کنیم!

روز دوشنبه ۱۹ اردیبهشت ماه حدود ۳۰۰ نفر از چماقداران شناخته شده "خانه کارگر" جمهوری اسلامی به محل برگزاری جلسات هیات موسس سندیکا های کارگران شرکت واحد حمله برده و ضمن شکستن در و شیشه های این محل و ضبط اسناد و مدارک کارگران شرکت واحد، به ضرب و شتم فعالین این هیات پرداخته و یکی از مسئولین این هیات بنام منصور اصلانلو را شدیداً مضروب نمودند، به طوری که نامبرده اکنون در بیمارستان بستری می باشد.

این اقدام وحشیانه در مقابل چشمان نیروی انتظامی جمهوری اسلامی که ظاهراً قرار بود از برگزاری جلسه محافظت نماید، رخ داد. در جریان حمله اوباشان جمهوری اسلامی، تنها کار نیروی انتظامی فیلم برداری از صحنه های دلخراش این یورش بود. بر مبنای گزارشات رسیده در جریان این یورش، حسن صادقی، دبیر کانون شوراهای اسلامی کار در حالی که به عنوان سرکرده چماقداران، دست های اصلانلو را از پشت گرفته بود، چماقدار دیگری بنام جلال سعید منش با چاقو قصد بریدن زبان و گردن نامبرده را داشته است.

یورش وحشیانه چماقداران اسلامی به هیات موسس سندیکای کارگری شرکت واحد با توجه به ماهیت ضد کارگری و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی امری کاملاً قابل انتظار از این رژیم بود و می باشد. این واقعیت هولناک تنها یک بار دیگر نشان می دهد که دیکتاتوری حاکم هرگز تحمل تشکل های کارگری غیر وابسته به حکومت را نداشته و اگر هم در شرایطی و موقتاً به این امر تن بدهد از هیچ تلاشی برای سرکوبی آن فروگذاری نخواهد کرد. بر اساس چنین واقعیتی است که مبارزه برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری الزاماً باید با مبارزه بر علیه دیکتاتوری عجین گردد و مبارزه با دیکتاتوری حاکم در ایران نیز جز با مبارزه برای نابودی سیستم سرمایه داری وابسته نمی تواند به موفقیت بیانجامد. این حقیقت را اکیداً باید مورد مذاقه و توجه قرار داد و تلاش نمود تا مبارزات قهرمانانه کارگران صرفاً در چهارچوب مبارزه برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری محدود نمانده و در این جهت به پیش برود. واقعیت این است که شکل گیری تشکل های مستقل کارگری به گسترش فضای آزاد در سطح کل جامعه وابسته می باشد و چنین شرایطی جز از طریق تلاش در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و نابودی نظام سرمایه داری وابسته در ایران، مهیا نمی گردد.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

هر چه گسترده تر باد رزم دلاورانه کارگران ایران!

پیروز باد انقلاب زنده باد کمونیسم

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران - ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۴



توجه: یک بار دیگر متذکر می شویم که ترجمه هائی که از افراد و نشریات مختلف در پیام فدائی درج می گردد جهت در جریان قراردادن خوانندگان نشریه بوده و الزاماً بیانگر مواضع ما نمی باشند.

## کارگرانی برای دور انداختن: ارتش ذخیره کار امروز

نوشته "فرد مگ داف" و "هاری مگ داف" از ماهنامه "مانتلی ریویو" آوریل ۲۰۰۶

Fred Magdoff and Harry Magdoff

ترجمه: غلام

قسمت اول

به زبان دیگر، سرمایه آلمانی حقوق کارگران را تضعیف می کند، اخراج کارگران را تسهیل کرده و هم زمان مزایای اجتماعی را کاهش می دهد.

سیاستهای دولت در کشورهای پیرامونی به همراه اشتیاق سرمایه بین المللی برای سرمایه گذاری، شرایط سختی را برای کارگران در این کشورها ایجاد کرده است. در چین کارگران در شرایط وحشتناک در خوابگاههای پر جمعیت (اردوگاههای کار. م) زندگی می کنند، برای ساعات طولانی در ازای دستمزدی ناچیز کار می کنند، از داشتن اتحادیه های واقعی بی بهره اند و از حقوق ناچیزی برخوردارند. در آمریکای لاتین کارگرانی که در جهت سازماندهی اتحادیه ها تلاش کنند دائماً با خطر مرگ روبرویند (برای مثال، رهبران کارگری در کارخانه کواکولا به قتل رسیده اند). در آفریقای جنوبی، خصوصی سازیهای انجام شده توسط دولت به رهبری کنگره ملی آفریقائی ANC یکی از متحدین و حمایت کنندگان سنتی آن، جنبش تریبونونستی (جنبش اتحادیه ای. م) را سرخورده کرده است.

طرح های خصوصی سازی و قوانین رنگارنگ ضد کارگری به تصویب رسیده اند. هر چند شرایط بعضی از کارگران مانند برنامه ریزان کامپیوتری (عمدتاً به آنها تکنیسین می گویند. م) در هندوستان بهبود پیدا کرده، وضعیت عمومی کارگران جهان سخت و در حال

شمار قابل توجهی از کشورهای پیرامونی آزاد شده از یوغ استعمار پس از جنگ دوم جهانی (مثل هندوستان)، موانع و محدودیتهایی را در مقابل کارکرد سرمایه خارجی ایجاد کرده بودند که به مثابه جزئی از تلاش آنها جهت توسعه مستقلانه بود. در کشورهای مرکزی، تعرض سرمایه به منظور افزایش سود دهی سرمایه گذاریها، به کاهش امنیت شغلی و مزایای اجتماعی انجامیده است.

هر چند که ما در مقاله زیر بر اوضاع ایالات متحده متمرکز خواهیم شد اما وضعیت در اروپا نیز کمابیش مشابه اوضاع در ایالات متحده است. برای مثال، سیر خصوصی سازی و سیاستهای حساب شده برای کاهش قدرت اتحادیه ها، جنبش کارگری در بریتانیا که زمانی قدرتمند بود را تضعیف کرده است. در آلمان دولت و شرکتها برای بالا بردن سودآوری سرمایه در حال تغییر موقعیت ویژه ای هستند که کارگران پس از جنگ جهانی دوم بدست آورده بودند.

گرهارد شورو (صدر اعظم آلمان) سرمستانه می گوید که: "ما بازار کار را جهت افزایش انعطاف پذیری بازسازی کرده ایم... با اصلاحات رادیکال در سیستم های رفاه اجتماعی و بازتر از همه در سیستم بهداشت، ما زمینه را جهت کاهش هزینه هائی غیر مزدی کار آماده کرده ایم!" (وال استریت ژورنال، ۳۰ دسامبر ۲۰۰۳).

سرمایه را به خارج و داخل هر کشوری انتقال دهند. متأسفانه تعداد بیشتری از کارگران در شرایط طاقت فرساتری از گذشته زندگی می کنند. سابقه تغییرات متعدد در اقتصاد آمریکا- از جمله تغییراتی که به فشار روزافزون بر نیروی کار انجامیده- را می توان از اواخر دهه هفتاد و اوائل هشتاد ردیابی کرد. (مراجعه کنید به "چهره نوین سرمایه داری، رشد کند، سرمایه اضافه، و کوهی از بدهکاری" در مانتلی ریویو، آوریل ۲۰۰۲) این تغییرات، راهکارهای سرمایه در برابر رکود اقتصاد کشورهای مرکز سرمایه داری پس از یک دوره سریع پس از جنگ جهانی دوم را شامل می شوند.

در غیاب تکنولوژی جدید یا محرکه های دیگر که قادر به راه اندازی اقتصاد باشند، سرمایه نیاز شدیدی به کشف راه های تازه ای جهت کسب سود بیشتر پیدا نمود. کوشش جدید به رهبری ایالات متحده به منظور از میان برداشتن موانع بین المللی از سر راه سرمایه- کوششی که بطور عامیانه "جهانی شدن" نام گرفته- چیزی بیشتر از یک تعرض برای کسب فرصت های جدید جهت سرمایه گذاری در خارج از مرزها نمی باشد. وجود محدودیتهای بی شمار در مقابل سرمایه گذاریهای خارجی در کشورهای پیرامونی (تحت سلطه امپریالیسم. م) یکی از دلایل تعرض جهانی سرمایه می باشد.

جمعیت اضافی کار، محصول اجتناب ناپذیر انباشت و یا توسعه ثروت بر اساس نظام سرمایه داری ست. در عین حال این جمعیت اضافی از طرف دیگر اهرمی جهت انباشت سرمایه دارانه بوده و علاوه بر آن یک شرط بقاء شیوه تولید سرمایه داریست. سرمایه یک ارتش ذخیره صنعتی کار ایجاد می کند که آنرا به هزینه خود ایجاد کرده و می شود دورش انداخت. (کارل مارکس، کاپیتال جلد یک)

طبقه کارگر دوران سختی را می گذراند. در کشورهای ثروتمند مرکز سرمایه داری، طبقه کارگر تلاش می کند دستمزدها و مزایای موجود در مقابل تعرض مشترک شرکت های انحصاری و دولت حافظ منافع آنها حفظ کند، در حالی که شرایط برای کارگران در کشورهای پیرامونی (تحت سلطه امپریالیسم - م) به مراتب سختتر است.

پذیرش و به عمل درآوردن گسترده برنامه سرمایه داری موسوم به "تجارت آزاد"، "بازارهای آزاد"، "انعطاف پذیری" بیشتر در مورد نیروی کار، و کاهش کمک های اجتماعی منافع یک گروه، یعنی انحصارات فراملیتی (صاحبان و مدیران آنها) را تامین کرده و آنها حالا آزادیهای بیشتری جهت تولید دارند تا هر کجا نیروی کار و هزینه های دیگر ارزانتر است تولید کنند، آنهم در شرایطی که از حق انحصاری آنها برای تولید پاسداری می شود. آنها می توانند به میل خود

وخیم تر شدن است. در تمام کشورهای سرمایه داری پیرامونی برای فرار از شرایطی که بطور روزافزون سخت تر و غیرقابل تحمل می گردد (از جمله خشونت علیه کشاورزان و فقیران بی زمین) شاهد کوچ انسانها از روستاها به مراکز پر جمعیت کشورهای جهان سوم هستیم. مراکز که کار یافت نمی شود. در نتیجه در این مناطق ما شاهد افزایش عظیم شمار انسانهایی هستیم که در حلی آبادها (در آمریکای لاتین حلی آبادها را مناطق خانه های مقناتی می نامند- م) در شرایط یک زندگی بخور و نمیر زندگی می کنند. اینها سربازان تازه ای برای ارتش ذخیره کار کشورهای خود بوده و هم چنین حاضر و آماده هستند تا سرمایه بین المللی آنها را به بردگی بکشاند.

هدف عمومی و جهت گیری جدید سرمایه، افزایش سودآوری از مجرای انعطاف پذیری بیشتر نیروی کار در همه قلمروهاست. از استخدام و اخراج کارگران و بدست آوردن نیروی کار ارزان گرفته تا کاهش مزایای کارگران و شهروندان، از سرمایه گذاری و بازاریابی در خارج گرفته تا بازگرداندن سود به کشور مادر و به کف آوردن مواد خام مورد نیاز. این تلاشها برای افزایش سود آوری سرمایه گذارها در داخل و خارج موجب آن گردیده که تعداد عظیمی از کارگران، تحت شرایط نا امن زندگی کنند. بهرحال، وجود توده عظیم کارگران که تحت شرایط سخت و طاقت فرسا زندگی کنند پدیده تازه ای نیست. بلکه یکی از خصوصیات اساسی سرمایه داری است، که مارکس آنرا ارتش ذخیره کار نامید. ارتش ذخیره کار به مثابه یکی از خصوصیات تفکیک ناپذیر سرمایه داری است که برای پائین نگاهداشتن هزینه ها به کار گرفته می شود. این ارتش به بازار اجازه می دهد بطور سود آوری عمل کند و از آن به عنوان سلاح مؤثر و دائمی بر علیه کارگران شاغل استفاده می شود.

### ارتش ذخیره کار

یکی ارکان و خصوصیات مرکزی سرمایه داری، وجود جمعیت اضافی کار است، شمار عظیم انسانهایی بر اساس نیازهای سرمایه به بازار کار وارد و یا از آن خارج می شود.

در خلال یک سیکل رونق تولید، نیروی کار بیشتری جذب بازار گردیده و به خدمت گرفته می شود. در دوران رکود تولید و خرابی بازار، کارگرانی که دیگر نیازی به آنها نیست اخراج می گردند. به جز دورههای کوتاه و استثنائی، ارتش ذخیره کار همیشه وجود دارد. در شرایط استثنائی جنگ جهانی دوم در ایالات متحده به سبب اینکه لازم بود جهت تأمین نیازهای جنگ نیروی کار گسترش داده شود اشتغال کامل بوجود آمد. این امر بخشاً از طریق اضافه کردن رقم بزرگی از زنان به نیروی تأمین گردید. اشتغال کامل زمانی بدست آمد که یازده میلیون انسان مشغول خدمت در ارتش بودند و به این اعتبار بخشی از نیروی کار محسوب نمی شدند. هنگام بررسی موضوع کارگران اضافه در ارتش ذخیره کار، دو نکته دائماً باید در نظر گرفته شود. اولاً یک جمعیت اضافه بطور مطلق وجود ندارد، بلکه یک نیروی اضافه در متن جامعه ای وجود دارد که با انگیزه سود و اصل طلائی انباشت به خاطر انباشت اداره می شود. دوماً، اگر هر فردی غذا به اندازه کافی برای خوردن، مسکنی آبرومندانه برای زندگی کردن، بیمه درمان و بهداشت و امکان دسترسی به تحصیل و آموزش و پرورش می داشت، یا اگر کارگران ساعات کمتری کار می کردند و مرخصی های طولانی تری داشتند و به این ترتیب می توانستند اوقات آزاد بیشتری جهت استراحت و آسایش و سازندگی داشته باشند آنگاه یک نیروی مازاد کار وجود نمی داشت. صاحبان و مدیران شرکتها همیشه بخشهای ساختاری و مکانیکی خود، حتی هنگامیکه به خاطر کاهش تقاضا از آنها استفاده نمی شود (یا اصلاً

به کار گرفته نمی شوند) را حفاظت و پاسداری می کنند. سرمایه داران بدون توجه به وضعیت بازار از ساختمانها، کارخانه ها، دفاتر و فروشگاههای خود حفاظت کرده و قطعات متنوع ماشین آلات و وسائل کار را تعمیر و نگهداری می کنند برعکس کارگران را می توان اخراج کرد. سرمایه از کارگران به هنگام نیازش استفاده کرده و هنگامیکه به آنها نیازی ندارد، اخراجشان می کند. انباشت ثروت به مثابه قوه محرکه مرکزی و انگیزه پایان ناپذیر سرمایه داری سبب می گردد که سرمایه داری به کارگران به عنوان بخشی از پروسه تولید که قابل دور انداختن و جایگزین کردن هستند برخورد کند. این یک رکن تردید ناپذیر و پر اهمیت سرمایه داری به مثابه یک سیستم می باشد. زیرا که هر سرمایه دار بر اساس آن قادر می گردد سریعاً مسیر تولید را در پاسخ به شرایط اقتصادی در حال تغییر، عوض کند.

برای یک سرمایه دار به لحاظ اقتصادی معنی ندارد که در دوره رکود تولید به کارگرانی که یا مقدار کمی کار انجام می دهند یا کاری انجام نمی دهند دستمزد بپردازد. برای یک کشاورز به لحاظ اقتصادی معنی ندارد که در تمام سال دستمزد یک نفر را بپردازد آنهم در شرایطی که تمام آنچه نیازش است، مقداری نیروی کار بیشتر فقط در هنگام برداشت محصولات است. می توان گفت که ممکن است افرادی باشند که به خاطر تخصص کلیدیشان، کارفرمایان حاضرند حتی در مقاطع رکود، دستمزد این افراد را بپردازند به این منظور که هنگام رونق آنها را آماده در اختیار داشته باشد. تا حدی ممکن است چنین چیزی انجام گیرد، اما با توجه به اینکه ارتش ذخیره کار، کارگران ماهر نظیر متخصصین کامپیوتری، مهندسان، تکنسینها را نیز شامل می گردد، بنابراین جایگزین آماده برای آن کارگران ماهر و با تخصص از میان ارتش ذخیره کار وجود دارد.

اعضای ارتش ذخیره، توده انسانی که در شرایط عدم امنیت شغلی زندگی می کنند، می توانند به یکی از دسته های زیر تعلق داشته باشند:

الف: بیکاران (این دسته شامل آنهایی می گردد که رسماً بیکار شناخته شده و اخیراً در جستجوی کار بوده اند علاوه بر آنهاییکه از یافتن کار ناامید شده و دیگر در جستجوی کار نیستند).

ب: کارگران نیمه وقت که در جستجوی کار تمام وقت هستند.

پ: آنهایی که برای خود کار می کنند (شغل آزاد دارند و برای خود کار می کنند) به کارهای گاه گاهی و مشاغل گوناگون غیر عادی مشغولند و در عین حال در جستجوی داشتن کار تمام وقت هستند.

ت: کارگرانی که مشاغل آنها بزودی از بین می روند (بر اثر بدی اقتصاد، افزایش ماشینی شدن) یا آنهاییکه شغلایشان به کشورهای که کارگران دستمزدهای پائین تر دریافت می کنند منتقل می شوند). هر چند این کارگران بیکار نیستند ولی معمولاً می دانند در وضعیتی هستند که هر آینه ممکن است کارشان را از دست بدهند. به همین اعتبار رفتار محتاطانه ای در محیط کار دارند. کارگران کشاورزی در سرمایه داریهای مرکز که بر اثر افزایش بارآوری تولید، کارشان را از دست می دهند دیگر شمار بزرگی از اعضای ارتش ذخیره را تشکیل نمی دهند. هرچند کارگران کشاورزی که در کشورهای پیرامونی کارشان را از دست می دهند منبع بزرگی می شوند برای نیروی ذخیره کار، چه در کشورهای خود و چه به مثابه کارگران مهاجر در کشورهای مرکز.

ث: آنهاییکه جزئی از جمعیت فعال اقتصادی در نظر گرفته نشده اند (افرادی که در زندانها بسر میبرند و یا معلولین) اینها کسانی هستند که هر آینه شرایط فرق کند به بازار کار می پیوندند.

## توده‌های بولیوی

### بار دیگر نظام حکومتی را به لرزه در آورده‌اند!

نادر ثانی

آمریکای لاتین همچنان در جوش و خروش است. پس از اعتراضات میلیونی در آرژانتین، پس از تلاش برای انجام کودتا در ونزوئلا، پس از برقراری فضای رعب و وحشت در مکزیک، پس از تلاش برخی نیروهای رادیکال برای مردمی کردن حکومت در برزیل و پس از به حکومت رسیدن نیروهای چپ در اروگوئه، این بار نوبت توده‌های بولیوی است که با مشت های گره کرده به خیابان آمده و فریاد عدالت‌خواهی سر دهند.

روز یکشنبه ۶ فوریه ۲۰۰۵، "کارلوس مسا Carlos Mesa" رئیس‌جمهور بولیوی اعلام کرد که در روز دوشنبه استعفای خود را تقدیم مجلس این کشور خواهد نمود. او در سخنانی که به این مناسبت ایراد کرد گفت: "من به مرزی پایانی در مورد کار خودم رسیده‌ام".

استعفای مسا غیرمنتظره نبود. در خلال ۱۷ ماهی که او حائز مقام ریاست‌جمهوری بود (از اکتبر ۲۰۰۳ تا مارس ۲۰۰۵) حکومت او با ۸۲۰ آکسیون اعتراضی روبرو شده بود اما آنچه که پایه‌های حکومت او را لرزان تر کرده و سرانجام فرو ریخت، اعتراضاتی بود که توده‌های محروم مناطق نفت و گازخیز این کشور به مرحله اجرا درآوردند.

این نخستین بار نیست که یک رئیس‌جمهور در بولیوی به دلیل اعتراضات گسترده توده‌ای ناچار به استعفا می‌شود. "سانچز د لوزادا Sanchez de Lozada"، رئیس‌جمهور سابق این کشور (فردی که مسا معاون او بود) نیز درست به همین دلیل مجبور به استعفا گردید. اما، تفاوت بزرگی که میان استعفای مسا و لوزادا وجود دارد آن است که مسا تاکتیک اتخاذ شده به‌وسیله اسبق خود را به کار نبرده و در عوض در مقابل اراده توده‌ها تسلیم شد. لوزادا در ابتدا و پیش از اینکه خود را ناچار به استعفا ببیند تصور می‌کرد که با اعمال قهر خواهد توانست سدی در راه اعتراضات توده‌ها ایجاد نماید. به این علت وی به ارتش و پلیس کشور دستور داد تا با اعمال

درست از اینرو مورد خشم و غضب توده‌ها قرار گرفت.

اعتراضات اخیر زمانی آغاز شدند که دولت بولیوی به ناگاه اعلام کرد که قیمت نفت و بنزین را افزایش خواهد داد. این عمل که بدون شک برای جلب رضایت "صندوق بین‌المللی پول (International Monetary Found-IMF)" انجام می‌گرفت، بلافاصله به بالارفتن بهای سوخت و حمل‌ونقل در کشور (که به نوبه خود سبب افزایش بسیاری از کالاهای پایه‌ای مورد استفاده مردم می‌شد) منجر شده و از اینرو خشم توده‌ها را برانگیخته و آغازگر موج اعتراضات گردید.

صندوق بین‌المللی پول به همراه "بانک جهانی World Bank"، "بانک رشد آمریکا" و سفارت ایالات متحده آمریکا در بولیوی از جمله مراکز قدرتی می‌باشند که به دولت بولیوی فشار می‌آورند تا با پایین آوردن مخارج دولتی کمبود بودجه کشور را کاهش داده، به پروسه خصوصی‌سازی شدت بیشتری بخشیده و به شرکت های ایالات متحده آمریکا اجازه دهد تا کار استخراج منابع گاز طبیعی کشور را آغاز نمایند.

آغازگر اعتراضات امسال نیز مانند اعتراضات گسترده سپتامبر تا اکتبر سال ۲۰۰۳ توده‌های محروم شهرک طلی‌آبادی "ال آلتو El Alto" بودند که با بستن جاده اصلی "لاپاز La Paz" پایتخت بولیوی توانستند فشار بسیاری به دولت این کشور وارد نمایند. بلافاصله پس از آغاز اعتراضات شعارها رادیکال شده و توده‌ها از جمله خواستار ملی کردن منابع عظیم گاز کشور گردیدند.

ده روز پس از آغاز اعتراضات، که می‌رفت به بسیاری دیگر از مناطق کشور گسترش یابد، مسا توانست که با قبول یکی دیگر از خواسته‌های توده‌ها از شدت تظاهرات بکاهد. او قبول کرد که قراردادهای دولت با شرکت فرانسوی "لیون د آو Lyonnaise des Eaux" را لغو نماید. این دومین باری است که بر اثر فشار توده‌ها یک شرکت خارجی از کشور بیرون انداخته می‌شود. بار پیش، در سال ۲۰۰۰، شرکت آمریکایی "بکتل Bechtel" از کشور بیرون انداخته شده بود.

بدون شک قدرتمندان بولیوی و اربابان آمریکایی آنها تصور می‌کردند که بدینگونه می‌توانند از شدت خشم توده‌ها کاسته و مسئله اساسی را به نهانخانه فراموشی بسپارند. اما توده‌ها از پای ننشستند و چند روز بعد، روز ۱۹ ژانویه، دولت ناچار شد که به طور موقت بهای نفت و بنزین را به بهای سابق کاهش دهد. هرچند که مقامات حکومتی پیشنهاد

قهر در مقابل اعتراض توده‌ها ایستادگی کنند، دستوری که به مرگ حداقل ۶۰ نفر در سال ۲۰۰۳ انجامید. لوزادا سپس به ایالات متحده آمریکا پناه برده و به دلیل کشتار سال ۲۰۰۳ که از جانب مقامات بولیویایی "کشتار جمعی" ارزیابی شده است، تحت تعقیب آنان قرار دارد.

اما ببینیم که اعتراضاتی که منجر به استعفای مسا شدند به چه علت شروع شده و چه اثراتی بر جامعه گذاشته‌اند. بولیوی با بیش از یک میلیون کیلومتر مربع مساحت خود در آمریکای جنوبی، در میان کشورهای آرژانتین، برزیل، شیلی، پرو و پاراگوئه قرار دارد. این کشور دارای منابع طبیعی فراوان از جمله نفت، گاز طبیعی، روی، قلع، نقره، آهن و طلا می‌باشد اما با این وجود بخش عظیمی از نزدیک به ۹ میلیون جمعیت این کشور و بخصوص بخش عمده توده‌های غیرسفیدپوست که ۸۵ درصد توده‌ها را در این کشور تشکیل می‌دهند، در زمره فقیرترین توده‌های جهان به شمار می‌روند! از یک سو با توجه به سیاست های هر چه گسترده‌تر و بی‌رحمانه‌تر سرمایه‌داری جهانی و از سوی دیگر وجود سنت های انقلابی در میان توده‌های محروم بولیوی، در سال های اعتراضات و اعتصابات وسیع توده‌ای در بولیوی جریان داشته است.

اعتراضاتی که اخیراً منجر به استعفای رئیس‌جمهور بولیوی گردید در ماه های ژانویه و فوریه ۲۰۰۵ آغاز شدند. در این زمان توده‌های فقیر و ستمدیده بولیوی که به تدریج به دروغین بودن وعده‌های نخستین مسا پی برده و با توجه به اقدامات ضدحلقی حکومت، چهره او را که در آغاز ظاهراً مردمی جلوه می‌کرد، شناخته بودند، با تظاهرات گسترده و اعتراضات خود پایه‌های حکومت کارلوس مسا را به لرزه درآوردند. کارلوس مسا نه تنها وعده داده بود که به سیاست های ضدحلقی گذشته پایان دهد، بلکه وعده بهبود بخشیدن به وضع زندگی توده‌های محروم بولیوی را هم به آنها داده بود. اما، مسا هر چه بیشتر عدم توانایی خود را در حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی توده‌های محروم کشور نشان داده و

تجربه انتخابات دوم خرداد سال ۷۶ را بیاد بیاوریم که چگونه با همین روش بخشی از مردم را فریب دادند. در شرایطی که به هیچ نیروی مخالفی اجازه نمی دهند که به بررسی برنامه ها و ادعاهای کاندیداها بپردازد و به مردم نشان دهد که چه فرق عملی بین برنامه های کاندیداها وجود دارد، روشن است که دستگاه تبلیغاتی رژیم می تواند بخشی از مردم را فریب دهد. به خصوص که برخی گروه ها، سازمانها و احزاب اپورتونیست این فریبکاری را به عنوان "نه بزرگ" جلوه داده و تائید نمودند. گروهی از اختلاف بین حاکمان سخن گفتند و بدون آنکه به این فکر کنند که آن اختلاف را چگونه می توان در جهت منافع مردم تشدید کرد به دنباله روی از آن پرداختند. و برخی اگر چه از "سگ زرد برادر شغال" سخن گفتند ولی به این امر توجه نکردند که این خشم مردم و وحشت رژیم است باعث شده شغال، برادر سگ زردی شود. آنها که انتخابات کذایی را "نه بزرگ" قلمداد کردند، نمی فهمیدند که مردم ما سالها و در جریان هزاران اعتراض مردمی "نه" خود را گفته بودند؛ و دیدیم که با چه وضوحی بار دیگر در ۱۸ تیر آنها فریاد زدند. به واقع سرکوب وحشیانه ۱۸ تیر پاسخ همیشگی رژیم به "نه بزرگ" زحمتکشان بود. این رژیم تاکنون به هزاران طریق به مردم نشان داده که در انتظار کوچکترین تغییری نباشند، که در آرزوی زندگی انسانی نباشند، که آنها فقط شماره ای هستند در ارقام رای گیری و دیگر هیچ، که جز فقر و فلاکت چیزی در انتظار آنها نیست و آرزویی جز آن نداشته باشند. به همین دلیل هم مردم را به انتخاب بین "بد" و "بدتر" دلخوش کردن اشتباه بزرگی است. نه در ایران بلکه در سراسر جهان.

اکنون "خوب" در انتخابات سراسر دنیا، نه به معنی متداول و منطقی آن، که در مقایسه بین "بد" و "بدتر" نمودار می شود، احمد کرزای از طالبان "بهتر" است، بیل کلنتون از جورج بوش "بهتر" است، تونی بلر رهبر حزب کارگر انگلیس از رهبر حزب توری محافظه کار "بهتر" است، این قاتل از آن قاتل "بهتر" است، این جنایتکار از آن جنایتکار "بهتر" است.... و این در سیستم سرمایه داری جز این نمی تواند باشد، سرمایه داری بر این سیستم بنا شده است، بر فریب و جنایت. این "بهتر" های جمهوری اسلامی و سراسر دنیا که آمده و خواهند آمد یک وظیفه بیشتر ندارند، نگهداری از سیستم انسان کش سرمایه داری، سیستمی که نسل بعد از نسل زحمتکشان را در لای چرخهای آهنین خود خرد کرده است، سیستمی که با خون زحمتکشان برجا مانده است و از آن تغذیه می کند، سیستمی که خشن بوده، و هیچ منزلتی برای زحمتکشان و کارگران قابل نیست، سیستمی که.... مرگ بر این سیستم باد، مرگ بر این "بهتر" های جمهوری اسلامی و همه این گونه "بهتر" های سراسر جهان باد.

شرکت های قدرتمند انرژی تا به حال حاضر به قبول و یا حتی مذاکره در مورد آن نشده اند. اما جریانات رادیکال تر، جریاناتی مانند حزب سرخ پوستان "مپ MIP"، اتحادیه کارگری "سی اوبی COB" و سازمان های متشکل در "ال آتو"، نه تنها خواهان سقوط هر چه سریع تر حکومت مسأ، که حتی خواهان دست زدن به یک انقلاب کامل اجتماعی و سیاسی هستند. هرچند آنها در مقابل پرسش اساسی "در فردای انقلاب چه خواهد شد" باید پاسخ روشنی بدهند. بولیوی کشوری کوچک، بدون راه آبی و تقریباً فاقد جریانات صنعتی است و از این رو حتی اگر انقلاب پیروز شود، مشکلات از میان نرفته و حتی می توانند تشدید شوند. "خایمه سولارس Jaime Solares" یکی از رهبران سی اوبی معتقد است که می تواند انقلاب بولیوی را به جرقه ای برای به حرکت درآوردن توده های دیگر در کشورهای منطقه درآورد.

آنچه مسلم است این است که اعتراضات توده های بولیوی با استعفای رئیس جمهور این کشور پایان نگرفته و این کشور آستان حوادث بسیار است چرا که نمی توان توده های کشوری که به موجب آمار رسمی ۷۰ درصد از مردم آن در زیر خط فقر زندگی می کنند را با وعده هایی توخالی آرام نگاه داشت.

## ستون آزاد

### انتخابات "بد" و "بدتر"

عبداله باوی

دوباره قرار است که انتخابات برقرار شود و دوباره فریبهایی که هم حاکمان جنایتکار و هم مردم کاملاً از آن آگاهند دوباره در نشریات خودفروخته و توسط دستگاههای جمهوری اسلامی چاپ و گفته شود.

با فرارسیدن زمان انتخابات ریاست جمهوری، جمهوری اسلامی دوباره در پی آن است که چند جنایتکار را به عنوان "بد" و "بدتر" به نمایش بگذارد تا مردم از ترس ابلیس به شیطان رای بدهند.

افزایش بهای سوخت را پس نگرفته و اعلام داشته اند که این افزایش بها باید در خلال بهار امسال به اجرا درآید. درچنین شرایط مبارزاتی و بحرانی بود که مسا که به خوبی می دانست که نیروهای مسلح این کشور با اعمال قهر شدید ضد انقلابی موفق به کنترل اعتراضات توده ها نخواهند شد، خود را ناچار دانست تا درخواست استعفای خود را تقدیم مجلس این کشور نماید.

شرایط امروز بولیوی بسیار بحرانی است. هنوز معلوم نیست که مجلس بولیوی درخواست استعفای مسا را بپذیرد یا اینکه از او بخواهد که تلاش کند تا به حکومت خود ادامه دهد. در مورد اوضاع و احوال جریانات سیاسی برخوردهای قابل توجهی وجود دارد. در حالیکه بزرگترین حزب دست راستی این کشور از اعتراضات مردم بر علیه دولت مسا حمایت کرده است، بزرگترین حزب دست چپی این کشور "ماس MAS" که تحت رهبری "اوو مورالس Evo Morales" می باشد، حزبی که از مدتها پیش به حمایت ابتدایی خود از مسا پایان داده و او را "ثولیرال" و "دشمن شماره یک خلق" خوانده است، از این اعتراضات گسترده حمایت به عمل نیاورده و این اعتراضات را عاملی در راه به وجود آمدن "عدم ثبات دمکراسی" در کشور که می تواند به دخالت مستقیم و یا غیرمستقیم نیروهای بیگانه منجر گردد، خوانده است.

اینگونه که معلوم است، افرادی که سیاست های تاکتیکی و استراتژیکی "ماس" را تعیین می کنند، با وجودیکه می دانند جریان آنها اینروزها در نظرخواهی های عمومی از حمایت بیش از ۲۵ درصد از مردم برخوردار نیست، تصور می کنند که اگر انتخابات آتی کشور پس از مدتی وقفه به انجام برسد با استفاده از موج پیروزی های جریانات "چی" در آمریکای لاتین و با بهره وری از همکاری با جریانات رادیکال دیگر، خواهند توانست "اوو مورالس" را به مقام ریاست جمهوری رسانده و سیاست اقتصادی ترکیبی خود را بر کشور حکمفرما کنند. آنها در زمینه اقتصادی این نظر را ارائه می دهند که صنعتی کردن بولیوی از کانال کنترل بخشهای نبضی اقتصاد کشور به وسیله دولت و همکاری و همگامی جریانات اشتراکی کارگری و شرکت های خصوصی کوچک صورت بگیرد. "ماس" خواستار ملی کردن سریع منابع گاز طبیعی نیست اما خواهان آن است که مالیات استخراج گاز ۵۰ درصد افزایش یابد و این خواسته ای است که

## کارگرانی برای دور انداختن ارتش ذخیره کار امروز

(بقیه از صفحه ۱۵)

در طول بخش زیادی از تاریخ ایالات متحده، کارفرمایان این حق را داشته اند که هر زمانیکه میلشان بود به دلایل خاص خود کارگران را بیکار کنند. از نقطه نظر منافع سرمایه این بهترین موقعیت است زیرا که بالاترین درجه انعطاف پذیری و اختیارات برای کنترل نیروی کار و هزینه این نیرو به سرمایه دار داده شده است. آن کلماتی که در تصمیم دادگاه عالی ایالت تنسی در سال ۱۸۸۴ در این زمینه بکار گرفته شد بطور آشکاری حد و حدود حقوق سرمایه در این مقطع از تاریخ را بیان می کند:

"مردها (منظور ثروتمندان است . م) باید آزاد باشند چه به علت خوب و یا بدون علت و یا حتی به دلیلی بد به میل خود مستخدمین و کارگران را به خدمت گرفته و یا اخراج گردانند بدون اینکه از نظر قانون محکوم شناخته شوند". (کمپین علیه راه آهن وسترن و آتلانتیک تنسی در سال ۱۸۸۴).

بیشتر کارگران مشمول دکترینی می گردند که بر مبنای آن، سرمایه دار به میل خود کارگران را اخراج می کند، به جز آنجا که قراردادهای اتحادیه ای خلاف آنرا مقرر داشته است. به هر حال قوانینی در سطح ایالتی و تصمیمات قانونی در دادگاههای ایالتی بطور تدریجی حق سرمایه داران در اخراج کارگران را با تغییرات جزئی در آن جرح و تعدیل کردند. این تغییرات سبب گردیده که اخراج کارگران که عضو اتحادیه های کارگری هستند و به همین اعتبار بر اساس قراردادی میان اتحادیه و سرمایه دار و یا کارفرما به کار مشغولند سخت تر شود. اخراج کارگرانی که بدون منفعت

مالی از جانب سرمایه دار صورت می پذیرد، از آنجا که غالباً موضوع به دادگاه و پروسه قانونی ارجاء داده می شود و یا سرمایه دار در چنین شرایطی مجبور است مبلغی پول معادل دستمزد (معمولاً دو هفته و یا دستمزد یک ماه. م) پرداخت کند، برای سرمایه دار چنین اخراج هائی پر هزینه تمام می شود. در نتیجه سرمایه دار با اتخاذ تمهیداتی از جمله استخدام کارگران موقتی یا نیمه وقت و یا کارگران قراردادی، خصوصی سازی فعالیتهای دولتی، انتقال بخشی از فعالیتهای صنعتی و خدماتی به مناطق دیگر از جهان و یا مناطق دیگری در خود کشور می کوشند این معضل را پاسخ دهند. همه این اقدامات کاری غیر استاندارد بوده و این امتیاز را برای سرمایه دار ایجاد کرده تا بتوانند تعهدات ضعیف خود نسبت به کارگران را هرچه بیشتر ضعیف گردانند.

### تأمین نیروی کار برای ارتش ذخیره

در طول سالها، ارتش ذخیره یکسان باقی نمانده است. ترکیب این ارتش و منابعی که کارگر به این ارتش عرضه می دارند بر مبنای شرایط محلی و روابط اقتصادی میان کشورها سرمایه داری مرکز و کشورهای سرمایه داری پیرامونی (در واقع تحت سلطه. م) دستخوش تغییر گردیده است. عرضه نیرو برای ارتش ذخیره عموماً از مجرای عملکرد نرمال توسعه سرمایه داری تأمین می گردد. رشد ایجاد اشتغال غالباً به اندازه رشد جمعیت و اشتغال برای کارگرانی نیست، که به اعتبار افزایش بازدهی کار و تولید اخراج شده اند. بعضی از مواقع، زمین کشاورزان جهت ساختن سدها، جاده ها، کارخانه ها و... استفاده می شود به این ترتیب کشاورزانی که کارشان را از دست می دهند در جستجوی کار و شغل به شهرها روی می آورند.

رشد تولید، آنطور که اقتصاددانان آکادمیست موعظه می کنند ظاهراً قرار است هم برای سرمایه و هم برای کار

مفید باشد. گفته می شود همینکه تولید افزایش پیدا کند، افزایش دستمزد کارگران همزمان با رشد سود صاحبان سرمایه امکان پذیر می گردد. اما واقعیت افزایش تولید تحت سیستم سرمایه داری معمولاً کاملاً خلاف این ادعا را ثابت کرده است. استفاده از تکنولوژی جدید به منظور افزایش تولید با نیروی کمتر کار، از آغاز مدیریت سرمایه دارانه کشاورزی در اروپای غربی، سود آورتر از اتکا به درآمد حاصل از اجاره زمین به زارعین بوده است. زارعینی که روی زمین اجاره ای کار می کردند و کارگران کشاورزی مجبور به ترک زمین ها شدند. به این ترتیب شمار آنهایی که چاره دیگری به غیر از مهاجرت به شهرها در دوران رشد و توسعه اولیه سرمایه داری و فروش نیروی کارشان نداشتند، افزایش پیدا نمود.

در ایالات متحده در خلال مراحل اولیه توسعه سرمایه داری، چنین نیروی کار ذخیره داخلی وجود نداشت. تا اواخر نیمه اول قرن نوزدهم بخش بزرگی از نیروی کار مهاجر از اروپا، یا کشاورز می شدند یا پیشه ور صنعتی. در آن زمان به خاطر توسعه نازل صنعتی نیاز چندانی به وجود ارتش ذخیره چشم گیری نبود و آنجا که شمار بزرگی کارگر نیاز بود- یعنی در مزارع پنبه و تنباکو در جنوب- نیروی کار از برده ها تأمین می شد و کارگران در عوض اخراج شدن با شلاق ارباب روبرو بودند. یعنی اخراجی در کار نبود. برده ها در تمام عمرشان زیر شلاق ارباب مجبور به کار کردن بودند. با رشد صنایع در شمال، نیروی کار، به طور دائم از خارج جلب و جذب گردید. پیوستن هر موج جدید مهاجرین به ارتش ذخیره کار- ایرلندیها در سالهای ۱۸۵۰، چینی ها در غرب در سالهای ۱۸۷۰، ایتالیاییها و اروپای شرقی ها در سالهای ۱۹۰۰، و "ثبت نشده ها" (منظور غیر قانونی هاست. م) از آمریکای لاتین در نیمه پایان قرن، به مثابه ابزاری از جانب طبقه حاکم جهت پاشاندن بذر ترس و هراس از بیکار شدن در میان کارگران شاغل و

جلوگیری از همبستگی در میان کارگران و به عنوان اهرمی به منظور جلوگیری از کسب آگاهی طبقاتی با دامن زدن به سموم نژاد پرستانه در میان طبقه کارگر استفاده شد. سیاه پوستانی که در طول و بعد از دو جنگ جهانی از جنوب به شمال ایالات متحده مهاجرت می کردند و کشاورزانی که در جریان بحران بزرگ و نیز پس از جنگ دوم زمین شان را ترک می کردند، کارگران بیشتری برای ارتش ذخیره کار در ایالات متحده می شدند. در مقطع پس از جنگ دوم، رشد بارآوری کار در ایالات متحده، با افزایش دستمزدها همراه شد، دستمزدها در صنایع به موازات رشد شتابان اقتصادی و تولید فاصله سالهای ۱۹۵۰ تا سالهای ۱۹۷۵ افزایش یافت.

بهرحال در خلال سالهای ۱۹۸۰ و بیشتر دهه ۱۹۹۰ در جریان کُند شدن آهنگ رشد اقتصادی، دستمزدهای واقعی به رغم افزایش بسیار زیاد تولید درجا زدن، کارگران شاهد افزایش دستمزدشان نبودند. اگرهمواره کارگران برای دستمزدها و مزایای بهتر بجنگند و در مبارزه اشان موفق باشند، بخشی از ثروت بدست آمده بر اثر افزایش تولید نصیب کارگران می گردد. اما با تضعیف موقعیت کارگران در بیشتر مراکز سرمایه داری اقتصاد جهانی، و از آنجائی که کارگران در کشورهای پیرامونی دارای قدرت چندانی نیستند. مقدار بسیار ناچیزی از درآمد بدست آمده از رشد بارآوری کار، به کارگران می رسد. با اینکه این پتانسیل وجود دارد که قسمتی از ثروت تولید شده در اثر رشد و قابلیت تولید، سهم کارگران شود، اما برعکس با رشد بارآوری کار بر دردها و مشکلات کارگران افزوده گردیده است. هرچقدر بازدهی و بارآوری کار و تولید بیشتر شده- چه این بازدهی در نتیجه استفاده از ابزار ماشینی جدید انجام گرفته باشد و یا چه در اثر تکنیک های مدیریتی در کنترل نیروی کار، یعنی "تولید بیشتر با نیروی کار کمتر" آنطور که این روزها مد شده و گفته می شود- شمار کمتری کارگران ماهر (متخصص)



## تحولات عراق و ریاست جمهوری جلال طالبانی

(بقیه از صفحه ۶)

تا در پاسخ به این ندا نشان دهند که اگر چه ایفای چنین نقشی در مورد یکسری از نیروهای فوق بویژه با توجه به سوابق و ماهیت آنها دور از انتظار نیست. اما همین واقعیت نیروهای واقعا دمکرات و آزادی خواه را با این وظیفه تخطی ناپذیر مواجه می سازد تا ماهیت عوامفریبانه و ضد خلقی این سیاستها و تبلیغات مبتنی بر آن را به مردم نشان داده و با استناد به خود حقیقت زندگی و تجارب مبارزاتی توده ها بر این واقعیت تاکید کنند که نیل به آزادی و دمکراسی حقیقی از کانال اتکا به امپریالیسم و ارتجاع در هر شکل آن نمی گذرد. گوهر گرانبهای آزادی و دمکراسی و عدالت اجتماعی و رفع ستم ملی تنها با رزم پیگیر توده های ستمدیده و متشکل شده ای امکان پذیر است که با برخورداری از یک رهبری واقعا انقلابی برای کسب این حقوق حقه خویش در میدان نبرد متشکل شده اند. این یکی از مهمترین درسهای مبارزاتی ایست که در ورای تحولات عراق نهفته است. ■

سلطه امپریالیسم. م) استفاده می کنند، کارگران در کشورهای مرکز بیکار می شوند. همانطوریکه در فوق ذکر شد، کارگران مهاجر از کشورهای پیرامونی-همانهایی که زمین های خود را رها کرده اند- به مراکز سرمایه داری مهاجرت می کنند و مستقیماً وارد ارتش بومی ذخیره کار ایالات متحده و اروپا می شوند.

کارگران ممکن است از یک بخش ارتش ذخیره به بخش دیگر آن جا به جا شوند، بعضی مواقع به کار مشغول می شوند و زمانی شغلشان را از دست می دهند، زمانی در اثر خرابی بازار کار، چنان ناامید می شوند که جستجوی خود برای کار را پایان می دهند و هنگامیکه شرایط بازار کار بهبود پیدا کند جستجوی خود را از سر می گیرند.

اخیراً یکی از روزنامه ها در مقاله ای این وضعیت را تحت شرایط دائم التعمیر، و عدم وجود امنیت شغلی به تصویر کشیده بود. در این مقاله شرح حال و روزگار یک نفر توصیف می گردد که کارش را از دست داده، مدتی در جستجوی کار و شغلی بوده، سپس، بعد از اینکه کاری بدست نیامد ناامیدانه جستجویش را متوقف می کند (به این ترتیب بعد از گذشت زمانی از شمار رسمی بیکاران خارج می شود)، او بعداً مقداری پول از طریق کار آزاد بدست می آورد، البته "در کار موقت از هیچ دستمزدی به هنگام مرخصی یا مریض شدن و از بیمه درمان و بهداشت خبری نخواهد بود" (لوس آنجلس تایمز، ۲۹/۱۲/۲۰۰۳). قابل ذکر است که مشاغلی هم وجود دارند که افراد در آنها از حدی از امنیت شغلی برخوردارند مانند مشاغل دولتی محلی، ایالتی و یا فدرال و مشاغل موجود در مدارس. اما حال که انتقال مشاغل به کشورهای دیگر و هم چنین خصوصی سازی خدمات، تحت شرایطی که ایالات از کسری بودجه کم سابقه در رنجند به امری عادی تحت مناسبات سرمایه داری بدل شده حتی بعضی از اینگونه کارها نیز امنیت پیشین را از دست می دهند.

ادامه دارد...

کاهش (۱۵ درصد) در شمار کارگران تولیدی را تجربه کرده است. زیرا شمار کارگرانی که در کارخانه های دولتی بیکار می شدند بسیار بزرگتر از تعداد کارگرانی بود که بر اثر خرید کارخانه های صنعتی به منظور صادرات توسط سرمایه داران به استخدام در می آمدند.

منبع دیگر تأمین نیرو برای ارتش ذخیره کار در ایالات متحده کاهش خدمات اجتماعی بوده است. در دوران ریاست جمهوری ریگان اینگونه ادعا می شد که: نه تنها سرمایه داران به اندازه کافی ثروتمند نیستند و به این اعتبار "نیاز" است مالیات های آنها کاهش داده شود، تا که بتوانند بیشتر سرمایه گذاری کنند، بلکه فقرا نیز آن همه فقیر نیستند.

یکی از اهداف درآورد "اصلاحات" در خدمات اجتماعی که در دوران کلینتون انجام شد این بود که افرادی که کمک های دولتی دریافت می کردند را تحت فشار قرار دادند تا به نیروی کار بپیوندند و مشاغل سخت و با دستمزدهای بسیار پائین را بپذیرند. این محرک برای گسیل نیروی کار به بازار در شرایطی بوقوع می پیوست که هیچ گونه توجهی به عدم بالا رفتن تقاضا برای نیروی کار در بازار نداشتند. امپریالیسم مشخصات جدیدی پیدا کرده است. ارتش ذخیره کار در دوران فعلی با هرچه بیشتر جهانی شدن سرمایه مالی و سرعت نقل و انتقال سرمایه از یک کشور به دیگری، سرمایه های ثابت انحصارات بزرگ در سراسر کره زمین گسترش پیدا کرده اند. بنابراین ارتش ذخیره کار در کشورهای پیرامونی هر چه مستقیم تر در اختیار سرمایه های مرکز قرار می گیرد و به همین اعتبار، بازار جمعیت اضافه کار فزاینده ای در ایالات متحده و دیگر کشورهای ثروتمند ایجاد گردیده است. به این ترتیب در حالی که سرمایه داران جهت کسب ظرفیتهای تولیدی کم هزینه بطور فزاینده ای در پیرامونیه سرمایه گذاری کرده و مستقیماً از نیروی کار تقریباً مفت ارتش ذخیره کشورهای پیرامونی (تحت

برای سطح معینی از تولید مورد نیاز می باشد. به همین اعتبار رشد تولید به مثابه یک تهدید دائمی بر علیه امنیت شغلی می باشد. به ویژه شغلهایی با دستمزد بالا در صنایع بزرگ که در آنها مجموع تولید از رشد سریع برخوردار نبوده است بیکار سازیهایی که در اثر افزایش تولید اتفاق افتاده اند یک منبع جهت تأمین نیرو برای ارتش ذخیره بوده است. در ایالات متحده رشد تولید در صنایع، بسیار چشم گیر بوده است. از سال ۱۹۹۵ تا سال ۲۰۰۰ تولید صنعتی رشدی نزدیک به ۴۰۰ درصد داشته در حالی که نرخ اشتغال در طول همین زمان تنها حدود ۱۰ درصد افزایش داشته است. در حالیکه بخشی از افزایش تولید به خاطر استفاده از قطعات ساخته شده در کشورهای دیگر بوده است ولی دلیل رشد تولید، کار بیشتر کارگران بوده آنها در شرایطی که شاهد رشد کم شمار کارگران شاغل هستیم. مطالب زیادی در باب کاهش مشاغل صنعتی در ایالات متحده- چه شمار مطلق و چه شمار نسبی جمع مشاغل- گفته می شود. رشد اشتغال صنعتی تا رقم ۲۱ میلیون کارگر در سال ۱۹۷۹ رخ داد و پس از آن تا سال ۲۰۰۰ این رقم ده درصد کاهش داشته (البته هم زمان با رشد تولید) و در فاصله سالهای ۲۰۰۱ - ۲۰۰۰ در اثر رکود تولید و بحران اقتصادی، ده درصد کاهش دیگر در رقم کارگران صنعتی در زمان "بهبودی بیکاری" رخ داد. بهر حال در این آمار توجه کمی به کاهش مشاغل صنعتی در سطح جهان بر اثر افزایش بار آوری نیروهای مولد و اضافه تولید در سطح جهانی شده است. مطالعه اقتصاد ۲۵ کشور جهان یک کاهش ۱۱ درصدی در شمار کارگران صنعتی را نشان می دهد. یعنی ۲۲ میلیون انسان در سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۲ بیکار شدند (وال استریت ژورنال، ۲۰ اکتبر ۲۰۰۳).

کاهش رقم کارگران صنعتی در کشورهای دیگر نیز بوقوع پیوست مثلاً در ژاپن ۱۶ درصد و در کشورهای پیرامونی به عنوان مثال در برزیل ۲۵ درصد. حتی چین یک

## نگاهی به برخی اخبار

● وزارت کار جمهوری اسلامی با ارسال نامه ای به شورای اسلامی کار شرکت واحد، "هیات موسس احیا سندیکا های کارگران شرکت واحد تهران" که در بهمن ماه سال گذشته اعلام موجودیت نموده بود را غیر قانونی اعلام نمود. این هیات در بهمن سال گذشته با نوشتن نامه ای به خاتمی آغاز فعالیت های خود را اعلام نموده بود. بدنبال اعلام نظر وزارت کار، یکی از مسئولین خانه کارگر جمهوری اسلامی اعضای این هیئت را به "فعالیت گروهکی" بر علیه "نظام" متهم نمود.

● در جریان برگزاری مراسم اول ماه مه از سوی خانه کارگر جمهوری اسلامی وقتیکه کارگران متوجه شدند که مسئولین خانه کارگر به جای طرح خواستها و مطالبات آنها قصد دارند این مراسم را به یک متینگ انتخاباتی به نفع هاشمی رفسنجانی تبدیل کنند به اعتراض برخاسته و سالن ۱۲

هزار نفری مجموعه ورزشی آزادی را ترک نمودند. به دنبال این اقدام آگاهانه و رسوائی خانه کارگر رژیم، علی رضا محبوب دبیر خانه کارگر اعلام کرد که یک "گروه آشوبگر توانستند با ایجاد جو ناآرام "نظم" مراسم را به هم بزنند. محبوب با اعلام این امر که در چنین فضائی "اعلامیه های حزب توده" پخش گردید جهت سرکوب کارگران زمینه سازی نمود.

● با بالا گرفتن اختلافات امریکا و اتحادیه اروپا بر سر حجم یارانه های دولتی به شرکتهای هواپیمائی ( بوئینگ در امریکا و ایرباس در اروپا) ریچارد میلز سخنگوی دفتر تجاری امریکا اعلام نمود: "چنانچه اتحادیه اروپا به پرداخت یارانه های بیشتر به هواپیما سازی ایرباس ادامه دهد، ایالات متحده برای حل و فصل این مناقشه به سازمان تجارت جهانی متوسل خواهد شد.

● وزیر اطلاعات دولت به اصطلاح اصلاح طلب خاتمی در همایش فرمانداران کشور گفت: "تشویق مردم به عدم حضور در

انتخابات از دیگر شیوه های براندازی یک نظام است."

● کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل، امریکا و بریتانیا را مسئول بخشی از سو استفاده میلیونها دلاری از "برنامه غذا در برابر نفت" در زمان حکومت صدام نمود. او گفت: "بخش اعظم منافع غیرقانونی نفت عراق حاصل محموله هائی بود که از طریق ترکیه و اردن ارسال می شد و آمریکا و بریتانیا احتمالا از چنین عملیاتی با خبر بودند اما برای جلوگیری از آن اقدامی نکردند."

● بوش رئیس جمهور امریکا بدنبال رسوائی اعزام افراد مورد سوءظن به برخی کشورها جهت شکنجه و گرفتن اعتراف از آنها مجبور شد اعتراف نماید که: "امریکا افراد مورد ظن را برای بازجویی به کشور هائی می فرستد که قول داده اند به شکنجه متوسل نمی شوند."

## "پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید.

آدرس ما در اینترنت: <http://www.fadaee.org/>

## از صفحه اشرف دهقانی در اینترنت

دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

## شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 - 7946494034

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051  
London  
WC1N 3XX  
England

کمکهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس پستی سازمان ارسال نمایید.

National Westminster Bank  
Branch Sort Code: 60-24-23  
Account Name: M.B  
Account No: 98985434

آدرس بانک:

PO Box 8082  
4 the Broadway, Wood Green London N22 6EZ, England

آدرس پست الکترونیک

e-mail address: [ipfg@hotmail.com](mailto:ipfg@hotmail.com)